

پن و درگی

T. 11



ترتیب جدید



محررات ریجیه فلک صورت تحریریه و از بعضه قواعد بدستده و نحوه لرینی
و معلومات غافریه و مفیدیه
و محررات مخصوصه و تجاریه مقتضیه بعضه ساله و بدستگیری حادیه



مکتب حلیه سالها از اعداد بی کتابت ریجیه معلی

علی کبری

و نادر شری

مدرضا

۹۱۹۰ قمری و معتقد به سید و سلطانیه محمود بن طهمینه و بیع و کفاره
و نادر شری و نادر شری و نادر شری

طابعك افاده سی

شعری بد فرساده و ملوحه « گلدهسته » عنوان آنند و متعدد کتابهای
 هندی تا به حال در دسترس نیستند و قدیمی که در میان ایشان
 ابن ابی بکر بوده و طبعی که در میان عالمه هندی فائز و ناسخا
 نامند.

آنکه در قدیم طبع و نشری در عهد ابدیم است و بر برنده کی آثار آن که
 اولی یعنی بکون با طبع آن نگاشته است. آن فائز و بسید.

اولی : - سواد و شیوه سواد مطابقت

ثانی : - من حیث است که از اولی یعنی همین و منتهی

ثالث : - بر چه فحش و ادب و قواعد نگاشته و به صورت

اعتبار به دیگران فائز و اجماع.

نصف و سواد : بر نه اول نشر است که در آن هائی که به سواد

مشهور

در آنجا که در هر یک از اینها به سواد و بر یک به سواد و به سواد و به سواد

عسکریه واقف و لاغری که به سواد و به سواد.

هائی که به توجیه نگاشته است. فرقا :

سواد سواد : بر این که به سواد و به سواد و به سواد و به سواد

یکی قواعد شناسانی آخونده حسن با کشتاره و همد جا بجا کنه و غایب و محمد لره
نصار و فاولره

عالمی که : تقریب صواب و غلط افتاده نه محروم اولان اول بود اثر لوده
- خانه و برینه - زیچون خنده لر کوره چکی و آتش کلفه بیاند -

شرانه : ابره بر یکی سانه لر ده صوره و هر سطر نه سه عاملن بر دلیل جلیسی
رد نمونه -

عزیز ملک استفاده نه خادیم اولو بریده بر کتابک طبع و نشریه و مطبعه و دولایه
آخونده فقهار و بر و سید ایدره و از و باد عمر و عاقبت و شوکت خدیو قیفاهی
ادعیه معروضه سی قرار ابرم

طابع و نشری
امین کتخانی صابی
محمد رضا

مقدمه

۱

مخصوصی و رسمی نامیده ای چنین باید بدست کتابک قسم اوله دادر
 بعضه هفت پرده نه جاننده بره چون انشا کنایه جری و مجوده کنیز بدین نورینه
 ممکنک محس استفاده می سالی اخفنا ایستاده بر ساه دیگر اوله قسم سبک
 قواعد ساسیه و سالیب مریدی محوری و احیاء فایه برانک ساه مطبوعه و نصف
 سده یه نه یک از بدل ساهی ایستاده و بره چون آمار غایبه و امثال فایه
 جامع بر قیاح کنه زبیه کلمه نه رک کنه افق و مجرایه انطباق آغاز به هر کلمه یک
 نویسی پرورده برانزویه ترنجی مجوده هم کی عزیز قلمه مجسمه فرست و جهارت
 ایستاده

هفتم، نهم، و دهم با کلمات و هوساه کتابک استفاده نه دلاله جهارت اوله
 برافتر چنین نقد عانی محلی ملک دولت و جهاره ساز معضوت دولت اوله
 ولی نعمت بی شکر باد شاه منوچهر شاه فخر محمد عربیک اقراسیه عمر و عافیت
 و اجداد ستره قهرمان و به خدیبه سنگ تزاری و سید شمس سید فتح بابکاه اجابت
 و نه التوفیق
 برسم

فَسْمَ اَوَّلًا

نظريات

نظريات ، تفهيمات ، اصطلاحات ، قواعد اساسيه در معلومات

کتابك تعریف و تفهیمی . — مورد مطالعه و غیر ذیلین مراد صنعت
کتابت دنیای . کتابك عالم بر طبقه دار در که ادبیات و صنفیه
تجلی یه . بر دهنده داخل بر نامه (اسباب عالیه) ده فکران جو دنی
مفاهیم شته و علوی ، موضوعات اصالتی مطروحات و لیفته نه هر حاله
مجاز ، کتاب ، تشبیه ، استعاره و کجی طرق مختلفه یابیده — تسبیح ، ترصیع ،
تلخیص ، نقاد ، ابراهام ، انطوائی کجی صنایع به بیجه مراجعت مجرب یه
آشکاره .

ملاحظه که : اسباب ناماده نك بر مشاعر حساسات نظریه و مغویه به اعتبار کوششیه
و علی الحاده سپس فادانه به عبارت بر نامه قسم تقابلی کتابت افسانه
و به بیانك مشهور ، مشهور نموده اند و کجی داسع قلبیه و خفا مضی و لیفته کجی

بجلك در بطورك اهلان و انتظام دفت بتمك :

۴ — عبارتلك منجس كلماته ، تشبیهاتده ، عشویاتده ، بی لزوم زیجیاتده
محمویاتده ، مطابراتده مخبریه نه و مقصدك واضح اولسنه كمالیده بدل غیبتنا و خروج
شعری بر غری بر بره ایضاح اید و لم .



الْتَبَاؤُ عَجَائِرِ سَمِيئَةٍ

محررات ذلک اگر سبب ده - عبارت ذلک ابلک سطر فی تشکیل ابر سیر مسه کی -
 ایکی اوج و نزلات و درن کلمه ده مرکب بعصه تعبیات خفیه و منه و خاتمه
 دخی بعصه محمول معیه اشمال اولو که برنجیلده (القاب) اینجیلده
 الفاظ تعظیمیه خطابیه (داوینجیلده) خاتمه (دینار
 برتر مخاطبک حاضر اوله یعنی رتبه کره و دو نیمه تعبییه و قبول ابر مسوح اوله یعنی
 قطعیا حاضر جبره مقلماز

صورت اشمال لری بر وجه آید :

۱ - مقام سانی مد تعظما :

ساز - حضرت یامی جناب مد تعظما

القاب - معروضه چکر کینه لر بر که علما جاننده معروضه

دامی کینه لر بر که

عبارت ده - فیفتار و دنتار ، فیفتار لری ، آصف کرملری ،

داو اعظم لری

خاتمه ده - اولیایه و سرور فرما ده حضرت ولی الامر که

۴ - مقام عالی شغفناهی :

سرنام - حضور سالی جناب شغفناهی :
 القاب - معروضه بنده کینه لرید - که (علما جانمند)
 معروضه داعی دیرینه لرید - که
 عبارت ده - دولتی سماجتی . ذات سالی شغفناهی :
 خاتمه ده - ادبانه و مرد فرمانده حضرت معالایم که - .

۵ - مقام علی معزول لرید :

سرنام - حضور سالی داد برید
 القاب - معروضه چکر لرید - که (علما جانمند) معروضه
 (چکر لرید - که)
 عبارت ده - ابرهتو دولتی
 خاتمه ده - امر و فرمانده حضرت معزولایم که -
 (مقام سالی معزول لرید : امر و زاده حضرت معزولایم که -)

۶ - شغف علی معزول لرید :

سرنام - حضور عالی اسرار چکر لرید
 القاب - معروضه بنده لرید - که (علما جانمند) معروضه
 (چکر لرید - که)
 عبارت ده - دولتی فضیلتی اقامت معزول

خامنه - امرو فرمايه حضرت سیده الاميرکده . مقام عالی شيفته به
امروز اوده حضرت سیده الاميرکده .
۵ - مقام والای عسکری به :

سرنام - حضور عالی جناب سیرمالاری به
لقاب - دولتر عطفانو اقدم حضرتی
عبارة ده - ذات سالی سیرمالاری . ذات عالی سیرمالاری
خامنه ده - امرو فرمايه حضرت سیده الاميرکده .

۶ - رتبة سالی دولتر و شیری به امر از اید به ذات عظام
سرنام - حضور عالی آصفازلی به
لقاب - دولتر اقدم حضرتی
عبارة ده - آصفازلی ، دولتر ، آصفیری ، دایری ،
جیلدلی ، دولتری

خامنه ده - ادبایه و امرو فرمايه حضرت سیده الاميرکده .
۷ - صدر عظام :

سرنام - حضور عالی سکو جیلدی به
لقاب - سامتو اقدم حضرتی
عبارة ده - سکو جیلدی ، سکو جیلدی
خامنه ده - ادبایه و امرو فرمايه حضرت سیده الاميرکده .

۸ - برخی فریق اول - نه فیضی استخوانی به نه دوات کرامت به نه باطله جان

سرنام - صوب دلاوی عطوفتیرینه

القاب - عطوفتو اقدم حضرتی

عباده - عطوفتیری ، کریمان لری

خانواده - اولیاده و مردواره حضرت مه دلاور که .

۹ - علیه ده ستانول بایه لورینه ، سیفیه ده فریقانه کرامه ، قلیه ده

اولی صنف اولی - جان ، ملکیه ده - دومی بکلر بکیرینه

سرنام - صوب بهریرینه ، صوب کریمان لری

القاب - سعادتمو اقدم حضرتی ستانول بایه لورینه فضیلتو اقدم حضرتی

عباده - دلاوری ، کریمان لری ، خاصه کریمان لری

خانواده - اولیاده و مردواره اقدم حضرتی که .

تقیه - بوزایه علی التشریفات بیاده اولنامه نه لرامحانه نه غاب

جانده برلوریه کند لورینه حسب الاحباب استا نه ابه ملک لازم کله که

مشایه - دیرنه ده عسکه و ذکر اوله جو ارباب نه تب جفته ده

مروی به نصیر لری استخوان اولور - استخوان عاری به مرقوم

مزبور - دنیایور

۱۰ - علیه ده حرمیه بایه لورینه ، سیفیه ده میر لوریه ، قلیه ده

اولی صنف پنجمی - جان ، ملکیه ده میر لوریه

سرنام - صوب والا لری
 القاب - ساداتو " فضیلانو " اقدم
 عباده - دانش به لری " زانت فاضل لری "
 خاتمه - اول باب دارا فاضل لری

۱۱ - بود محمد موالینہ
 میرا لری
 سخا لری
 القاب
 فضیلانو اقدم
 عزتمو اقدم
 خاتمه - اقدم

۱۲ - محمد موالینہ
 نایب موالینہ
 عسکری فاضل لری
 میرا لری
 القاب
 فضیلانو اقدم
 عزتمو دیا اقدم
 عزتمو دیا
 عزتمو پاشا

خاتمه - سیافندہ تنقہ دیا تذکرہ نیرم قندہ

۱۳ - مدبر لری
 بیکباشیر لری
 نایب لری
 اویا لری
 القاب
 مدبر لری اقدم
 بیکباشیر لری دیا اقدم
 " " " "

خاتمه - سیافندہ تنقہ دیا تذکرہ نیرم قندہ

۱۴ - رتبه ایی اولانده . قول غارینه . بوز بانسیره

القاب - قوتلو بلک دیا افندی

خاتمرده - سیافنده شفه دیانده کوره ترقیم قندی

۱۵ - رتبه ایی اولانده . صوابیره

القاب - صوابلو بلک دیا افندی

خاتمرده - سیافنده شفه دیانده کوره ترقیم قندی

تغییر - ۱ - عباد اوده کدانه جنبه حضرتیه سفرائک و ده نوسای
روحانیه بلک اهلری یکدیگر کدورینه مخصوص القاب تعظیبه نلک استغالی مقتضیه -
صلو

ایمانه تلهی حضرتیه : سرائلور - حضرتی

آورد و پاک کدانه عظامه : هستلور - حضرتی

ایمانه سفینه : دونلور - حضرتی

سفای ساره : امثالور - جنابری

بطریقده . خاغام پشیره : رتبلور - افندی حضرتی

مده برلبیره : مرسلور افندی

رنیلور .

تجیه - ۹ - اکثر سرنام‌های مخاطب مقام خطاب با دله بگذرن
 محرات و نه اگر سیه ده ده بوجرت کوزه دیدن مخاطب و بر و شیار
 مقامات و یا امانت و ولایت و ریاست جمیده
 مخاطب بلاد و یا فریق یا نمود اولی و لی ایسه
 مقام صادرده - برین
 مقامات سازده ده - عیدنه ، ولایت
 درینک مقتضیه .

تجیه - ۱۰ - مقام سالی صادرده مشیخت عظماده بازبده نه نه اگر و محرات
 مستقلا اولی و نه ده دیگرانده - مخاطب صاحب امضاده بیک
 و یا آنکه هم تبه ایسه یا نمود آنده برین ده ده ایسه امضانک او نه رینه
 بنده و یا اختصار - اشارتی قولی آداب سیه و نه .



خطاب

امقاب فصلک متهمانه ده اولی و برده «خطاب» یعنی وارده
 آن ده مختصا بایده ایلم

- ۱ - صد اعظم حضرتی جانب سپند نه یازیدونه محرات ونداکرده
 وندایه : ذات دولتری . آصفاز لری . زائعالی ولایتینا هیلری
 بلاجهان : ذات عطفیلری . ذات والای کریماز لری
 بوند نه شاهی رتب احسانه : ذات بهر لری دنیاور .
- ۲ - هم رتبه اولاده نظام کرام دوله عظام طرفند نه بر خصوصک
 اجرائی انتخابی هادی یازیدونه محراتک نماینده
 ... خصوصه هم علیه آصفاز لرینک دیکایویر لسی بانه
 همجمله دادیر لری ، تقارینا هیلری ، ولایتینا هیلری
 نیابده یویر لسی بانه : کبی بر عباره و قوه دنیاور .
- ۳ - هر رتبه صاحبک کنسند نه بر رتبه کویمل اولاد ذات یازدیفی
 محدرات دیانز کرده سیده عباره یا حسمه صورتی والتمای هادی
 بر عباره دیا کلمه نک در جیده باغیوسی اصولند .
- مسئله
- هفت یویر لسی ، هم والار لرینک مصروف یویر لسی ، کبی .
- ۴ - مقام سالی صا عظماده تسلیم بر یویر لری ذات دیانزاکر
 سامیه " باقنده شق تادری دیا مخلص زقیم فندی
 عباره سید مقام دیر یاور .



اَوَّلُ اَقْرَبِ سَمَائِكَ اِلَى اَوَّلِ اَحْمَدِي

— (۱۰۴) —

اولی ذکر اولی است بجهت آنکه بر موقوف فاعلی اولی و لوب باشد و هر چه در وجه
آتی ذکر اولی شود .

۱ - اراده سینه صلو کانه .

طرف اشرف حضرت خدایتعالیه علیه السلام است و با بالایشانه جواب اشفاق
اولی و امر و فرمانیه هما برده تا جملگی به « اراده سینه صلو کانه »
اطلاق اولی و لوب که : منظور و شغلی مابین هما برن با سنیات جملیه سنده
باشد که مقام سالی صلاه از تبلیغ اولی شود .

۲ - خط هما برن .

مرام امر و سلطنت سینه دره بری حفظ و شرف صلاه اولی و بالای و لوب
باغالی به کتوب برن عرصه اولی سنده و ماسم معنای و بد فرات است بدین امر
و فرمانیه حضرت بادشاهی به « خط هما برن » نامی و بر بایر .

۳ - فرمانیه عالی امر عالی مشور برات
رؤس هما برن .

بعضی مرام خصوصیات و امتیازات و بیابانیه فریق قد و اولی و عجب کیه نه

د اولی صنف اولی بود و دوم ای بکتر بکلی و بالا زده لر بنک و بونزه
معادل رتب علیه نیک و بر زانه ولایت و یا فوق العاده بر مأمور بنک
توجیه بود و لیکن دائر نام نمی شهرت یی با دله و با عیالیه خطه و برانیه خطه
و با لای طفرای غرای همایون بود ترشح اول نامه و امر سینه حضرت بادشاهی
« فرمان » و ایجاب کوره « امر عالی » و بنابر .

ابو و ماه همایون سمت مقدوده ملوکانه و شجیت و با و د زارت
توجیه دائر اولی است اثنا « منشور » و امات ، خطبات ،
قریت ، فرات کبی بعضه خدمات سربقه و یا نشایه و یا نشایه توجیه
دائر اولی است « برات همایون » و سمرقانی

و با لای طفرای غرای همایون به شرح اولیه و رتب علیه و به سیکه
، قلمیه و به ، اولی صنف نایسه ، ملکه و به ، سینه و به ، قدر اولیه و به لرک
توجیه دائر « برات » ، مقامه و به به و به و به و به
« رؤس همایون » ، اطوار و لوز .

۴ - اعتماد نامه .

طرف سلطنت سینه و به دول شجاع و به بری نزدیک کونه به سبک
مأمورینی منقسمه خطبه اول نامه مکتوب « اعتماد نامه » و بنابر که
سفید اول نامه طرفه مراسم معتاد بود نزدیک مأمور اولیه و به و به
مکتوبه ای و به و به .

۵ - امرنامه‌سازی

مقام صادرکننده دال و بعضاً منصرف یکی رؤسای متوریه
ملک به تطبیق بر یکدیگر است " امرنامه‌سازی " دنیور .

۶ - تذکره‌سازی

مقام صادرکننده دوائر مرکزی قطار و رؤسای تطبیق بر یکدیگر
امرنامه " تذکره‌سازی " دنیور .

مواد سیمه معنده دوائر مرکزی و یا مشوره و بر جوده برنامه دوائر
مختلفه سیمه قطار و رؤسای یکدیگر بر یکدیگر تعلی ایستاده و از اخبار
ساده " تذکره " اطوار و ادلور .

تذکره لره و به به طبع و به اصفا " وضع ایستاده اصول و
جانب مکتوبه " بر طبع و " آد جیده " اصناف و بر جوده مطبوع
رفتمانه لره و " تذکره " دنیور .

۷ - چورلیدی

مقامات عالی و صادر و ادله و در برانی خطایه بازید القابند
امرنامه لره " چورلیدی " دنیور : مقام سالی صادرکننده
صادر و ادله ایست " چورلیدی سالی " در بر مقامات
صدور ایستاده " چورلیدی عالی " استی ایستاده .

۸ - اراده علیه

مقام مایه سزیدن تنافها و یا غیره صادر از دلان اراده
- اراده علیه " تسمیه اولیاء .

۹ - بیاتنام ، تلیفات یکبه .

بر ماده مهره یکبه نك نشد و اعدای ایچون جانب حکم شدن صورت
مخصوصه ده تزیین و اعدای بیات و در قریبیه . " بیاتنام " .
و یا " تلیفات یکبه " اطمینان بیات .

۱۰ - تعلیماتنام

صورت مخصوصه ده بر محل اعظام و یا بر تلیف مهره نك ابفاسه مقرر
ایه بیات و انك شكل حرکت و صدو حقیقی متعادل و در هر جهتی و او ذات
و بیات و در قریبیه . " تعلیماتنام " و نیلور .

اگر تعلیماتنام نك حکمی عمری اولور و اراده سینه حضرت پادشاهی به ده
افزاید انجسبه بر تریبیه او زمانه " نظامنامه " " قانوننامه " .
همدی آیه .

" تحریکات

مردار یه مقصد و دائره مرکز، نظام و در دمای طرفه طشه لوده
بر فضا و الی و متصرفه و یا نمود مستقیم و مخایره به عا ذون
مخوبیه ساره به و بر طرفه نك کرک نظام و در دمای ساره ابهره

کرن مادر و فرزندی که مصحفات مأمور لرین را بنا بر بنا بر نظام
فصله اولی از مجامع به « تحریرات » و بنا بر که به مذهب عادی
اولی فی ذلک صفت رسیده کرده « تحریرات نظام بنی »
« تحریرات و لایق بنی » یکی است در تویم اولی .

مقام های صارت بنا به به تنظیم بر بدو محرات مایه به طرف مایه
« شقه » و بنیک معاد اولی فی یکی که به به بر قیام درجه مافوقه
باز بدو محرات به « شقه » و بنا بر

۱۷ — مضبوط ، مذکره .

فصلت صورتی شکل اداره مجلسی طرفه به به مصحف رسیده به

مقام اولی در مجمع عالی به خطا با تنظیم و تحریر و بنا به به

« مضبوط » و بنا بر که : برنده و بنامه و الفاظ استعمال به

و بنی اعضای فصلت مجلسی طرفه به تنظیم اولی .

بر ماده نیک شکل و صورت جریانه دائر ایضا عانی و او با به بیان

مطالعانی عادی اداره کرده به و با متعدد و امصار را به انعکاس

اولی تنظیم و بنا به به در دهها و در که آمده « مذکره »

و بنا بر .

۱۸ — تقریر

صفت مأمور لرین تنظیم و با قادی به با خود دیگر بر ماده

رسمیه بر طائر فکرم و دانه مدبرانه در دوسای جاننده تنظیم و مرد زانی
 ابد ختم اولوب مقام عالی عاید به تقدیم اولنامه در ذریه در تفسیر نهی
 و بر بلور که برزیده دخی سرنامه و القاب باطله اصوله .
 اوقاف معاصرونه دائر اوقاف کما یومنه نظارتنه راسا مقام سالی
 صلی علیهم اجمعین ایبتدیه در القاب سواد و در تنظیم بر طایفه کلری
 و ناطق مره زانی ایبتدیه ختم ایبتدیه کلری بچون برزیده ده " تفسیر "
 و نیلور .

۱۶ — در کتار ، مقتضی

بر در ذریه نیک ظریف بر مقام عالی بن ایبتدیه حواله انشاء نیک زیر بنه
 محول عید اول دانه و فکرم طرفه ده اولیه دائر معلومات فیجه بی
 وسطا لغات مخصوصه بی عادی بازیده فقرات " در کتار " و یا
 " مقتضی " ایسی و بر بلور و ذریه ایسی مره و ختم اولور .

۱۷ — عرضحال دیا استعداده

بر اینک حصول واسطانی به جانی منضمه بر شخص طرفه ده و اینک تمسینه
 مأثور دانه نیک آمیزه تقدیم ایبتدیه در ذریه عرضحال دیا استعداده
 و نیلور .

۱۸ — اعلام

محکم شریه و نفع به ده هر نوع دعاری هفتده صادر و درج

ارد و مالی بجزه عیسی علی او را و در ذمه عمل برابر " اعلام " برابر .

۱۷ — محبت

بر خصم ملک الهی متغیبه اولی محکم شریعه ده و بر بیوه اعدا عذر له بر ملک متصرفی شعر دائره عائد و سندن اعطای اولنامه و راقه " محبت " و بنادر .

نقد نقدیری ، وصی و وکیل یقینی بچون اکتفا " محبت " انور .

۱۸ — وکالتنامه

بر مصحف و یا دعوائی نسوبه و یا ساقه و ساقه بر بیک وکیل یقینی حاره انفس طرفین و بر بیوه و مقادلات محرمه لکن ن نصیب بیا به بت و در ذره " وکالتنامه " و بنور .

۱۹ — علم و خیر

بر ماده عقد و یا قریه امام و مختاری طرفین و یا در ذره و یا انفس جاننده نصیب و شرایقی عاری و بر بیوه و قریه " علم و خیر " تسبیح و انور .

۲۰ — سند

استقراضه به بت و انفس مقداری صورت و شرائط و یا به نسوبه عیسی

منحومه مستقره طرفه تنظیم و ختم قضاان ، یا خود مستقر بر مادی
 مقننه فخری فی سال اولان در فیه در سند و دیالو



تَلْسِيقُ كَلَامِنِ

محرران رسیده و مجددرن بر برین مربوط اولی شرط عظمه . و بر شرط
قواعد سابقه یک ماعده سی نهمه و عیانت الزمه .

معلومه که : بر عبارت . کلامه . کلام مجددرده . مجددر کلامه کرده
تشکیل اولور . یعنی :

بر فایح کلامه : مخالفه نام بر معنی افاده و به و جهل صورت و ترتیب اولور و به
بر "جمله" معلول کلامور .

بر برینک ضمنی اولور بر فایح جمله یک براره ده جماعه نه . کلام "جمله"
اولور .

کلامی تشکیل یابده جمله را "اصل" یا "فرع" در .

شده . جمله اصیل مقدم . جمله فرعی مؤخر اولور و ذکر یابده یاور .

تنسب کلام بخون اسلوب رسیده و بر جمله لر بر برین بط اولور بر اثر یعنی

و اصل یابده بعضه الفاظ دار در که آنهمه "ابطال" و بناور .

ساخته و باینجه بی در لور "ابطال" و در .

رابطه مطلقه ، رابطه سببیه ، رابطه وقتیه ، رابطه محلیه ،
 رابطه شرطیه ، رابطه تمسیدیه ، رابطه زنی .
 رابطه مطلقه . —

داو « عاطفه » ، « ابد » ، « برده » ، « بوب » ، « وب » ، « دن
 عبارتند .

داو عاطفه و « ابد » ، ادا قریبک صورت استغمالی قواعده کتابت
 بتفصیل بنایه بر لیدیندن بر داده آند نه بجه لزوم کورد مددی .
 « بوب » و « وب » کلمه .

مصدر لرده مثبت اولسره ، منفی اولسره ادا ت مصدر ک حذفه
 صکره ماده اصیده . — مخول ابد « بوب » ، « ساکنه ابد » —
 « وب » علاوه دلور .
 شد :

« بده ملک » ، « ده » ، « بده بوب » ، « کلک » ، « ده » ، « کلکوب » ،
 کلمه بی کی .

این کتابت سیمه ده جمله لری بر برینه ربط ایچون الی زیاده « بوب »
 و « وب » ، « صیفه لر قومنیلور »
 رابطه سببیه . —

اسابی ماده بر ربط ایر نه رابطه لرور .

اولفند ، بولمفند ، اولفیه ، بولمفیه ، اولسید ، بولمفید ،
 اولدیفندن ، بولمیفندن ، اولسند ، اولمکند ،
 .. اولدیفنه ، بولمیفنه ، اولمکنه ، اولسکنه .. بناؤ و با مبنی
 و با نظرًا و با کوره ، .. اولدیفنی ، بولمیفنی ، اولمکنی ،
 اولسی .. جملہ و با اچلدن .. اولسند ، بولمفند ،
 اولدیفند ، بولمیفند ، اولمکند ، اولسکنه .. دولای و با نامی
 .. اولم ، بولم .. اعتباریم و با حبیب و با ملا سید و با
 اوزرہ و با عبارتہ کہ بولمکنی محل و صورت استحقاق یعنی ملکہ فوقی
 نصیبہ اید ..

رابطہ وقتہ ..

اولمقدہ ، بولمقدہ .. اولدیفنی ، بولمیفنی ، اولمکنہ ، اولسکنہ ،
 اولسی بولمکنہ ، اولمقدہ ..

رابطہ حالہ ..

اولمروق ، بولمروق ، اولمراقیمہ ، اولسراقیمہ ، اولمقدہ و کیمہ
 اولدیفنی حالہ ، بولمیفنی حالہ ..

نصیبہ اید ..

رابطہ شریبہ ..

اولمقدہ عبارتہ ..

رابطهٔ تمثیلی . —

اولدیفی کی ، بولدیفی کی ، اولدیفی مقلد ، بولدیفی و جبره
اولدیفی اندزه . در

رابطهٔ زنی . —

اولسید بابر ، بولسید بابر ، اولدیده بقه ، مقلد الفاظه که
بونگره " عموده " دخی اطوار اولنور .



اصول تجرید

کتابت سببه ده ان زیاده و نقصان از معنی موضوع یعنی مقصد ک
واضحی عبارت از آنست که موقوفی در .

« و صریح » در بیانچه اهم و لازم اولد یعنی کبی کتابت سببه ده دهی
- تعلیل افکاره . کطفه استبضاح و استفساره محل باقی با معین شرط
عظمه .

مورد عاریه ده اکثر با موضوعی اعمول بیدن زینیات لفظیه در .
حالیکه : محولات سببه ده الفاظ طس طرا قنده زیاده معنائک جبارت
درمانند اعتبار اولو . تبیهلر . شمسدر . تناسبدر نظر و سعی تطیف
ایدر سر - مطلع حقیقت اولسی لازم کلاسه - ساه افکاره اولو
هیچ بر تائید مصوره کتوره من بلکه ده ذات مصلحتی محسنا ت لفظیه با نفعاً
ایده انفع زده قیوم و الموعود انفع ابر .

بنای عید : مقصد ک ممکنه اولد یعنی قدر واضح و مختصراً عرصه و ابعادی
مقتضیه -

منطق . بر مبنای معقول بولسانه بر ذاتی طلبه مأثور بی

همای مرجع عالیه تقدیم به مجلس عرض حال

« القاب »

مربوطا تقدیم قلمنا به ترجمه حال و در سنک شهادت یکمید و نبات
اول یعنی اوزره چاکری فتو و فتو مؤید شده بولند و در نف
مورد و عجز می مطلوبی را در نه ایفا و مؤیدیت اغیه شده
مبایا بحایا استغفار ایستاده و شوق در مدتی معزول
برای غم چندی بر کرده و غمناک این « — » مؤیدیت تعلیم کنایه و در آن
استیصال بولسی باشد . . .

طرز نه دلی لازم ظهور ایستاده :

« القاب »

مربوط تقدیم « حضور معالی انوار مصفیری » قلمنا به ترجمه حال و در سنک
مطالع شده « رهیه علم عالی مؤیدانری » بپایه معنی اوزره
چاکر کنی « فتو و فتو مؤید شده با شهادت نام نشان و شوق
نه « — » قلمنا به مؤید ایفای همه خدمت ایستاده « واجب است
و فتو مؤید شده بولند و « امر ملک همه نظری ایستاده موقوف
اولیه و « در نف مورد و عجز می مطلوب « معالی مصحوب
علا در نه « فیصه بهر شده ایفا ایستاده شده « در نف دیگر کون
واجب است ملک تعلیم معکوسه ای اوزره و شوق شده و در اول « استغفار

بحر قالمسزول بفرم و شوقه مدته نبری معزول " و افراد عائله كنهان به
 كراكوته لرزه خشن و كندول " بولند بفرم چرند لطفاً " و عناية "
 بر كره انجمن اول بديكى " موثوقاً اختيار اولنا به " فتو مامويه تقبيه
 عجز انم اسباب " و دساتلك " استوصا به " سفالت و مضه و ريت
 عبيانه نهائيت و يلى خصوصه ماعده جبيده نظارتنا هيدر بك
 زابطا به بوليسى كمال سونه و كذا زابده " استعلام اجتهاد ايرم .

اولا به

شكند و افاده نه محل بر قده
 اولاً . . . حضور معالى نشور . . . در هيبه علم عالم . . . و معالى مامويه
 . . . و عناية . . . و دساتلك كى معضه داخنده بولنا به
 سوزلر . عباره و ده طى ايرلس معنى و مقصده . غفلت كليه چكندن بر نر
 حضور

آبنا . نه جزو حال در قوسلك ربطا ايرلسه اولسه نفراً ائلى منده چايانه
 بفرسلك منده عرضنامه ذكرى عيشه

آبنا و افراد عائله كنهانم ابره
 سفالت و مضه و ريت عبيانه م كى به معضه داخنده
 ايراد اير به قفده لر كلبا بى سود در

زيرا . معاصلات بجهتلك ساعه اجرائى مرصحنه نه باره مصلحت . . .

بوفقه لک ایر مصلحت بر تائیدی اولد مار .

فصل ص . — کتاب اولادان هر سیده زیار و فکر آرمینی
سوره نکی قواعد صدقیه و تحویفه غله لرند و عسودیه بری اولنه دقت
ایلی لازمه رک ، بود و آنجی هر کلمه و باجمدی آبر و آبردی نظر اعتناء
آلوی آنی سنده لکی اید معنای غفل کلوب کلیمه یکنی ز فنی اتمک و برینج
کلمه ده مرکب بر جمده نکی مفروضی بر نزایت آبی کلمه اید افاده به چاشنی
ایده ممکن اولور .

برده " کنت ثمر " نایبی محفل فصاحت اولد یقینه صدورن مس
ایتمه کیم عینه کلمه یی بر عیار ده استعمالده با جناب اتمک لازمه .
اشته تیره به معنای سنده ، قواعد صدقیه و تحویفه غله لرند ، عسودیه ،
اطنابیه ، کنت ثمر نایب سنده معنوی اولور و سالف الذکر ایلر
واسطه سید بر بینه مربوط و مسلسل بر لغوی اوزره یازیلده عبارت لور
اسلوب رسمی به موافق اولور .

کتابت رسمی ده یاز لوقی ایکنی درجه ده فالید فی الحقیقه کتابت
خصوصیه نکی " ادبیات " نایبه فصل بر طبقه عالی سی وایسه اسلوب
سیمک ده یاز لاق بر طریقی ، شکلی دار در کیم ، بویله یازده
یازده بیلک کاتب بی نیاز از بیلک مظهر فیصه و امتیازی اولور و ملازم

معاصون و تار آید مرده بر تنه و بسته در



کتابتیں نیک نواز متحجہ

۱۱۷۰ تاریخ قدیم کتابتیں بحیرہ برلین معیہ تیسری نمبر اولہ بغداد
 کسی تحریرات مختارات غفر صیہ کی مالا مال مشوایا شادی .
 دوسرہ لڑد مقام صدارتی اعزاز ابدن شاعر شہید قوجہ اغیبا شایا
 " آمدی " قلمندہ عبقاہ سوڈان قلم قاری شہید رفہ واسلو با فادہ بی
 سادہ شہید رفہ با شہودی کہ : اسنے کتابتیں سیر مزل ایلک غلن شی بر صونیر
 آئینہ اولدی .

بالاخرہ بول رہیڈا ر موم - بر سادہ مستقل امداد شادی بر سادہ -
 شہیدی طرز تحریر سیریلک اسانی وضع ایلدی عاکف و برنو در رفت با سائر
 جانمندہ دہ براسی بر فائزہا ز صیہ اید لری .
 بوندہ چند سہ مقدم نافعہ ناظر دی آئینہ ارمال ایدہ محمود جہول الدیہ
 با شایک آمد جیلکہ و نظایات رائہ سی ریاستندہ ، بڑکی دولت و ایلیکنہ
 بولدی یعنی انارہ - مجددانہ - پر شیوا جہ قلا اکیضی مسودان دکران
 و جیزہ بر کونہ و دار جہ غمرہ انخاز اید لکنہ و در .
 سایہ غایتیایہ حضرت جہول قینا لکیدہ اقم و معامدنا دافینک فادندہ

اَنَا قَاتِلُ اَنَا - تَجْلِيَانِ لِنَبِيٍّ كَرِهُنَا وَكَرِهْتُمْ اَنَا هُوَ قَاتِلُكَ قَاتِلُ
 فَيْضِ سَنَدِهِ قَرِيبَا كِتَابَتِ سَبِيحَتِكَ رَدِّ هَانُ نَصَابِ كَلَامِ اَوْلَدِهِ
 بِرُطْنِ فَرْيَدِ وَبَرْهَنِ كِبَرِهِ جَعَلَهُ شَبِيحَ اَبِي بَكْرٍ



قِسْمِ ثَانِي

تطبقات

افاده . — اوراق سببه نك الزايعه مختصه انقريقدر بنى قسم اوله
 بيانه الخمسه ايدى ايشو قسم نينده دى اوراق مجموعته ايجابايد نك
 اصول غريبه بره و باذها زباده نمونه لر بنى كوسنده جلد

— ۱ —

امرعالى

اميرالامراء الكرام كيميا لكبداء القوام ذوى القدر والاقتدار
 صاحب الفز والاقتدار المخلص بمزيد عناية الملك الاعلى
 روم بلى بلكر بكيلى بايه لورندن سابقا .. — .. ولا بى دايى

اولوب عرہ د رایتہ " — " وادی و ایلکی توجہ و احسانه فنا
 و برنجی رتہ میبدی و اینجی رتہ عثمانی قناتہ زیاندری حائر و حاصل
 اولان " — " پاشا دامت معالیہ توفیق رفیع ہما برنم واصل
 اولوب معلوم اولدو کہ: محالک ساہانہ ملک تزیید معصومیت و تجارت
 و خدمت اہالی و تبعہ ملوک ملک اتیصال اسباب مضمور و رعیتہ
 مصالح واقعہ و جاریہ ملک صورت عادلانہ و محافظانہ فصل و درونی
 مطلوب و ملتزم یاد ساہانہ ام اولوب سہ کہ: پاشای مشاہیر سہ
 اوصاف مطلوبہ ابدہ منصف و اصول دار و مصالح عمومیہ بی عارف
 و قوانینہ و فضائل عادلہ ملک اجرائہ مقتدر و وفاق و عدالت و سبیلہ
 محکمہ و نیز توجہات محاسبہ غایات شہنشاہانہ ام از سرزلہ شاعرانہ و لغتہ
 ناشی " — " نہی شود " — " ملک اولدو و درنجی کونندہ
 عوطف سنیہ ساہانہ و عوارف جمعیہ ناجہ از مددہ موہبت افزای شمع
 و مدد و اولاد ارادہ احسانہ ارادہ شہیدانہ ام موہبتہ ذکر اولان
 " — " وادی و ایلکی عرہ د لیاقتہ احسانہ و تقویہ فاضلہ
 اولقبہ ملویشی متفحصہ و برانہ ہما بونہن اسوار جمیل القدر م
 اصدا و اعطاولندی سہ درنجی محبوب و مظلوم اولدو بفلک کمال
 محاسن آشنای و در بیت مقتضای و زہرہ محمول عرہ د اسیرالک اولدو
 محملی ایجابہ کردہ بالذات کنت و کنا را بد سبب معصومیت ملوکانہ

هر صفا اهلای و تبعه سلطنت به ملک من کل الوجوه حمایت و حمایت
 و آثار نجسه و نقیده و قایلند و اراهمک استخوانه بذل مقدره
 در هر حاله و سربیت مطر و حضرت پیغمبری و نوسل و نسل رفوانیه
 و نظامات موضوعه به تجلی حرکت ایدرک و مجد او زین به بط جنان رفت
 و عدالت ایدرک طرف مستقیم الجبهه و السرف ملوکانه و بحون هر کس به دعوت
 غیبه به استخوانه رفت و الیه ملحقه امریایه و ملکه و مواد سائره و نسی
 مؤثری معرفت و لغزاه معدلت آتش سهراب از نه توفیقاً صیده داره نه
 صرف و دینا به حقیقه و تابانه اولاً و ثانیاً و ثالثاً و رابعاً و خامساً و سابعاً و ثانیاً
 بر فائده ها تا به و تزییه و مواد لازم به بی بی آستانه علیه مرصه
 و اشعاره تا به نقیده باقیات ایدر سیه



* * * هجره *

امیرالمومنین کبریا، انصاف، انصاف، فوی انصاف

والله اعلم ما بین العز والذل، انصاف، انصاف، انصاف

والله اعلم ما بین العز والذل، انصاف، انصاف، انصاف

والله اعلم ما بین العز والذل، انصاف، انصاف، انصاف

والله اعلم ما بین العز والذل، انصاف، انصاف، انصاف

و فی خبری حمز و جمل لعلد .. — .. یا تا علامه معالی

فوق رفیع هم چون دامن لعلی معلوم لود که ممکن است

تزیین محبوبه و تجار و هر صنف لعل و نفع معلوم است

همین محفور و مکتوبه صاف و لافه و چار و یک صورت و لونه

و محققه و فصول و روزی مطلوب و نترنم و شانه و لعل

که با نای مبارک و نیکو لعل و مکتوبه و لعل و لعل

۱۰
افلک و سماق محبوبه با حار و قوی و فانی و فانی و فانی

بهر که بخت و دفعه اولی سبب غلبه بر فوجیه می باشد

شهر و نام از کس و دفعه نازل و فانی

شهر و در و بخ و فوجیه و فانی و فانی

جهت بهر مدینه و موهبه افندی کسوم و در و فانی و فانی

و فانی کسوم و فانی و فانی و فانی و فانی و فانی

عهد بدشته اهل و نفوس قنبر و طغی نامور بیک منتهی

و بنده محمود غدره همشوار مجنبن انقدرم انقدر و انقدر

کس و فی محب و مغرور و محب و محب و محب و محب و محب

اندره محب و محب و محب و محب و محب و محب و محب

کشته و کندر اید ما به عهد خود به ملوکانه مدد هر منف اهل

و بنده لطفه کینه کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس

و فربا و فائری الامر الحکیم المنعم بنک مقدره و هر حال

کسبیه مقدره و فائری به خوش و غم و فواید و فواید

موضع به نفس مرکب لایزال و مجله لایزال به کمال و کمال

و محدوده لایزال به کمال و کمال و کمال و کمال و کمال

و محدوده فائری به کمال و کمال و کمال و کمال و کمال

و محدوده فائری به کمال و کمال و کمال و کمال و کمال

توفیق حسن اقدار کنه صرف رویه لایه محققه شایسته و

توجه به فوضه لایه کشیده می بر فائده نایب و تربیه

و محدود لازم به پیرایه گشته به عرض و شاره تار فزین

بقدر لایه



امرنامہ سہی

القاب

ارضیہ متعلق و عموالہ ر دینی ایچون محکمہ کونہ ر بدو مہور بہ
 شریعہ نیک مقدمہ اولہ قلمی اجرت قدر حاکمانہ دینی اجرت
 اکدیہ لسی رفتہ حاکمانہ نظارت جدیدہ سنجہ قرار شدہ رستہ ایسہ دہ حکمہ
 شریعہ کتبہ نہ او مشاہدہ عادی یا فصل در دینہ کیدہ جملہ قلمی محکمہ
 بعدیہ کورہ بر آئندہ اوج آئندہ قدر خراج مخصوصی آئندہ مقدمہ
 بر تسمہ اولیہ الی و بایوز غرضوں بر دعوی وقوعندہ اول
 بادل زانہ مادہ نیک بسہ آتی مسئلہ مساوی ضرب اعطاسندہ اصحاب
 مصالح بجهت امتناع ایدہ اقامہ و عموالہ بری طور مقدمہ اولہ یعنی
 استخبار اولیہ بر ایسہ احقاق حقوق مایع کورندہ یکندہ و سایر عہدہ التوا
 حضرت شہداء و شامہ ہدایہ باب مصالح محکمہ نظر نہر بہتوا اولیہ مطالب
 و ملتزم بر تسمہ بنادہ بعد از یہ ارضی مہور لرینک ارضی دعوی
 ایچون بر ساعتہ نہ زانہ مسافہ بہ عزیمت نہر محکمہ مہور لرینک اولیہ

خرجه کلی مقدار اجرت اخذ بلندی جدا اعتداله اولسید و هر چه
 برای اقتضای سراسر دولت قرار بدینجهت و لابد از صورت مخصوص
 اداره اولنامه متصرف فلک را بدین نظارت مشارالیه برای ترمیم و تدارک
 فتنه اولغیه او را چه در صورت مشروط و هر چه ابقای معاصده
 هست اولغی لازم که بجای بیایند سفیر زیم فندی



- ۲ -

تذکره سابع

الفاب

دوائر مرکزیه و دوائر لایحه مال عند و قدر بخر و قریباً تار یانه
 مقابل آنکه باجمده مصدق سناری بر ساقه و تنظیم اید معاهده مضبوطی
 موجب اولی اوزر و معاشانه جاری اولدیغی و جریه الی غرضه
 قدر اولد معذریات بالاسنفا بر مصدق سناریک محبیه مجاز تجویز
 اداره مالیاتی نفی و تبصیر بجه طبعیه قرق باویر فردغی و اصحاب
 مصالح و مراجعاتی مجوده سهولتی موجب اولی اوزر و بخر و نه لزومی
 قدر باجمایه دوائر مرکزیه و دوائر لایحه موجود بولند برلی و تذکره
 سناری فروختابه و چک اولانده خدمتکاری مقابل اولدی و اصاله
 و جریه بییه و بیلی قومیسور عالیینک مضبوط معروضی اوزرینه
 شرفتمای بر ریو اداره سنایه جناب خدمتکاری ایجاب علیکنده
 اولفله اولور جریه ایفای مقتضای ساقه و تذکره تادری ترقیم
 قندی اقم

— ۴ —

خاصه اردوی هما برنی مسیبت جمیده شدن مقام سرعسکری به تذکره

دوستانو علوفانو اقدم حضرتی
 خاصه اردوی هما برنیک متذلل مسا بانه نه پیری جلیب به باله قبی
 بانه اگر مخصوصه حضور سالی جناب سیر ساله بریه تقدیم اوله کلمه اوله
 توجیه جدا دلتک طابور لرده جلب و جمیده سلیم و تقدیمنده و امور
 علوه لرینک مسله ایفا می ارند و بحسب معای و غیره می سرور او تو ملغوف
 بر صله ده محرر مکتوبه به و بتقرینک اسلمی باله لرینه زقیم دانسته دانسته
 نه دانسته زبانه لرینه سایه مکار مرایه حضرت تاجدار به و تطیف بر لرینه
 حاله از وقت ایچده خدمات واقعه لرین ره ها زیاده نمره اقطاف
 اوله بعضی زیاده بر نفعه اولو جمیده ایفا مقتضایه مساعد جمیده
 سیر ساله بری نیابانه بر لرینه بانه امور فرمان حضرت علیه الامر کرده

نافه نظارت جلیله شدن حضور سای جناب خدا ریناهی

معه دمه بیکرینه لر به رک
سایه هموریت دایم حضرت جلایانیده کونده کون کسب عمران و جهات بنجده
اولی نفس جلب سرینک بر قاتر لها مظهر زقیات اولی ضمنه و ج غلطی
بر نیمور برولی ابد استند و نه فیه نه بطی امتیاز بنک طالبا و لا بر قریباید
اعلی فرایه و مسنانه عظیمی مستلزم اولی جفته و تفصیلات ساره به
دار جلب و لا بی مجلس داره سنده بصوت مضطربه اولی و مضطربه سی
و نظارت فیه ساره لکن اولی باید کی مطایعه ناسی مربوطا تقسیم فتنه
اولی اجرای ایجابی دایم ای زریه صابن قریبه صف عظیمیاید
اولیاید و امر و فرمان حضرت حق الامرکه



بیان نامه با خود تبلیغات رجب

رسم تخافانده جدید یک اوتوز برنجی ماده سی مرتبه تنظیم قدمی است و
 نام لوله الصاویبه بوده برلین محضی طرفه هم امضا و با مهر همد
 تاریخ ابدا و با خود سرکنار و بانق و تجارخانه زده مستعمل امضا تمضیه
 ابطالی لازم کلمه یکی حاله و دوازده رجب و برلکه و دلا است و نام لوله
 برلین با کذا است طرفه مهری غایت جزئی قاضی ایند برلک صورتیه
 تاریخ وضع او تمضیه به لایه لکه و دله یعنی کور با بوب برابر حکم قانون
 مضایق برلینیه بعد ما و بریده یک است و نام لوله ملصق برلین تبلیغات
 قانونیه دانه سده ابطاله اعتباری لازم کلمه یکی و عکس حاله و برکی
 عرضحالین قبول ایند بهی اعلوه و لنور

مَجَرَّات

طبرزد و ولایت عبیدنه " مجررات "

نمونه ۱ -

عطفیات افیم مجررات

سایه معارف برباط حضرت مهدی قبا هیبه اکت قضا لرزانده بر مکتب
رشدی تأسیس بپروردگار یعنی حاله " - " قدر نفوس جادوی دلا " - "
نقش مرکزینک شری به قدر بر عالمفته به عهد مذابره ماس اطفال
اها بیک نعمت علوم و معرفت به محمد بنی استقامت یکنه دارل یعنی وقضا
منه کورک " ۱۰ " بیک غروب سه راده سنده دلا به معارف عطفیات سنده
" ۹۹ " بیک غروب می مرکز و عطفیات قضا طاب ابتایه نه صرف بار یکنه
اولوب متباغ " ۱۸ " بیک غروب سه راده بر مکتب رنده بی اداره به کافی
برلند یعنی مجررات بقای مقتضای مضمونه هم عطف دلا برباط هیله بیک سادان
بویلمی بایده امر و اداره حضرت مهدی الامره

دوره ساد به سخی مضمونی

L

« — » سخاخی متصرفلغه « خبریات »

خبره — ۹

الغاب

« — » نهديك « فلو » موقوفه بر لوب مشرف خرابا و ملا کای کمر
کمر يلك لهد مبد و شرقه و خرو سه صرفيد او راره مجده زاب کمر ي انسي
حفظه دار داولا « — » نایملي و « — » نومرولي خبريات
به بر لری ولایت مافه قومبيوته لیدی الحواله بعد ای بجالی اجراء نمود و از
اول امر ده علی الاصول اقتضای این بر قطع کشف و فزیده رسنک بتسلیم
نسیاری لزومک صوب والا ریه تبلیغی باده کنار افاده قلنسبه و لطفه
اولیجه ایضای مقتضای باند و

« — » ولایتی دایمی

۱



داخلیه نظارت حبسینہ قریات

نمونہ - ۲

دوستانو افسر محترمی

دینہ قضاوی قاضی محترمہ شہانہ ماز دنازندہ عزیزانو
 ناظم بنگلہ وظائف مورد و عشی ایفا و علی الخصوص اموال امیدی بی
 حسہ حبایت داسیفا امرندہ مساعی متوالہ بی شاهد اولہ رون تطیف
 معالی دریف حضرت بنیتانی یہ کسب استحقاق ایلدیی " - "
 منصرف فلندہ ان استعاضہ و بروکی مہور بہ رویت قرینک اجرائی تیری
 شامہ الی افضای جیلندہ برونسہ و طفیلہ مومنی الیہلک باعث افترا بسہ
 سون و غیرتی اولو او زہ ہائر اولدیی زہ ثانیہ منصف تانینک
 متنازہ رفیعی و سائنک اشکالہ ایدہ سائہ غایت سرمایہ جناب
 تاجدار بہ استیصال مسودہ بی دایتہ قلمم حبیلہ اصفا لربہ
 اولبابہ امر و فرمانہ حضرت من لہ الامر کردہ

۱ - " - " ولایتی دہی

نافعہ نظارہ حیدرہ «خبریات»

● 一 月 二 日

روشنی افق حضرتی

طریق و معابر نشان آنچه خدمت عمده اصولک تربیت نفس مکتفه دره
به لایق نقد یا فندی هفتده و تخاصا و نشان قرای عمومی و لایقچه در صورت
موقع اجراء قوتی بقتل و سایر محاسنه و ایام حضرت ملکدار به به
مقتضای بول و کویرتیک در دست نشان و تغییر بولند بقتل و قرار
مجموعک بوداده و لجه عرصه و نشان مطالعات اساسیه به تطبیقانه
مایل و لایق آنچه کرده و ترقی عمران و ولایت هفتده که مقصده هالینک
اشکالانه نمیه موفقیات بچون زبانیس لازم کله بقتل و درونجی و ریغ
بویس مقتضی کویرتان معاد و نالک و میات حقیقیه بی متضمنه فکر آندان
درجه جداول مربوطه سیم یا به لایق تفسیر صورتی امی اصفاء لری فندی

[illegible]

واحد نه دولت و همت محاسنات نفی نه تها لید نیک به بر بنج سیر به معنی
 قویا مجزوم و غلطه اولیا به امر و فرمان حضرت علیه السلام که .
 L " - " . دلائی و بی

مقام دلائی و سکفانه " غریبه و غریبه "

نموده - ۱

القاب

بالحمد مأمور به ملک نیک در میان و دلائل قوائمه و نفقات مرسومه و اید
 معینه و له یفذن اولیا به و تعریفیات و تفصیلات و امور و مصالح
 ممکنات مستقیمانه و مخالفانه و ثبت و تفسی فریضه سنج اجرای تعقیقات
 حاجت و لایب فقط مقام دلائی شعبات اداره عقیده علی اله و ام
 مصدر نفی اقام و الهام اید به جلندن و خائف مکرورده و مفااة
 سیه و نفی لایب مساعی جمیده ابراز اوله معنی مأول و منتظره .
 شریک عمل و نه ابتداء و التور که . - " . دلائی موقفا . همت
 مضایقه هائز اولفقه برابر کرک قابلیت انبایه کرک استعدادات سائر

طبیعی و فتنه‌های ترقیات سنی و ده هجری و ده و برهنی لازم که رن
 بوده اول با اول امتیاجات همه محاکمات تحقیق و ترقیبیه قوه اجراییه
 بر صورت جدید و مؤثره و ده احتمال و نزل تکامل و همالایه استیصال
 اوله بیه جکندن اداره و ملکه به توسیع فوائد و منافع اهالی به مدار
 اوله چون تالیفات سیه ده بر قضیه به عطف نظر وقت و لغت و قدم و لغت
 علی الخصوص و لغت مبتنی بر دانش و کوشش و افکار و محضر تریک سلیم عالم برینا
 سیه جدید تبعه بر دور و ملوک و لرزای بجا بجه ممالک شاهانه لرزیک توسع و لرز
 محوری و صنوف اهالی و اشکال و فاضلی امر و منظور عبودیت و فضا
 امر و اولاد مال و مفاصل و همایونی و مجدد و ده فضا و ترقیب و اوله یغذیه
 مقام و ولایت و مؤثریت و تادری و بی متعصبه و بر فرق و باهات و اولاد اهالی
 تبعه و ترقیب متعصبه یا اولاد و نامه مقاله و ده ذکر و تعداد و ولایت
 غرض سیه اهتدای لرزیک و جریده و لایحه و محکم الاجرام و مراد به بجه نظام
 بر بانه شروع و مباشرت و فضا و اولاد و مرکز و ولایت و شعبات و اداره
 و اسطوره و طبقات و تحقیقات لازم به یکیشلیج و بویستیک طبقات
 و ولایت شمول و لرزای طبیعی برهنی و لغت و لغت و ده صورت مخصوصه و ده
 و قیاس بر وجه و تبلیغات و طبیب و مرشد و نظایر و سخا و محامدانی و غیبت
 و لغت و فضا و ترقیب و لغت و اولاد و ده

خبریات

نمونه — ۷

الغاب

سکودوده بر نامه عسکر و رفقه شاهان سلطانک دانه و مایه پیرنی دور
 و قشیر کف آواره این کول قضانه تابع دو مانج فاجیه سی مربوطه نه مه آینه
 قریه سده زیاده نگاه امام اوله یعنی شاهده و بجه کاری بر صحن سیر یفل اصل
 شجره نسل کزیده عثمانی جنطان اطفال غازی حضرت نربک والده محمدی
 اولوب « غیر اقا » نامیده سر نشمار اولو محمد و مبر و در اختصاصی
 ایند کلرینه دُر مرصه عبه علیا فخر اولو و در قمره جانک تحفیه
 صحت افاده ثابت اوله یعنی جالده بر نرب انشای لیس اوزره رسم و کشف
 رفقه نربک بنظیم عرصه و تقدیمی تلقی اولناه امر و فرمان حسنه بیانه حضرت
 نربکاهی مقتضای منبذ بر نربک اطفال منصفه صافه اجرا فغان
 تبلیغات و در صایه ترفیقاً مکتوبه جریانه بدن تحقیقاته قیر مذکور
 شاه ایلام حضرتیه اختصاصی جبهه بد و با و بابده محسنه واد و اولون
 مضبوط و اعلام رسمی و دولتی مهندسی معرفتیه نظیم اندر بدو نربک
 ایند کشف رفتی منظور و فائق نسو عالم جوی لیس اوزره لغا عرصه و تقدیم

فمنه و تحقیقات معروفه نك شود عیدیه و شهرت متواتره شود :-
 ایشانند قطع نظر « دو مانج » فامیه نك دولت بگرفته طرفه
 ان اول اطفال غازی حضرتیه بایه و اوله و فخصیص فتنه بی زیور
 صحائف تزیین اولاد قایع مشهوره عثمانیه و ده بولغنه دایم بایه و
 داراضیفك حاصلت عسری مدفن مذکور ان ذاریه اطعام مخصوص ذفا
 قدیمه سلطانیه و ده ولغنی مضبطه محلیه ده ذکرا و غنه بنار قبر شریف محمودك
 مسابرا به اختصاصی شیه و ده آذاده کورسها و طفله امر و فرماه همراه
 جناب جراتانی احمد و عیده شرفیوع یوریلور ایسه حکم ضیفك انفا ذی تخم زنت
 عبودیت بولغنی محاط علم عالی یوریلورده امر و فرماه حضرتیه علیه السلام
 ل « والی ولایت - »



در کنار، تقریر، مذکره، مضبطه

افاده — در کنار را به تقریر در مذکره لر، مضبطه نك بر
 شكل مضبطه الحقیقی دیمك اوله قدر نون و بناز عید مضبطه لر مضبطه
 دیر به جك معلوماتك دیگر لایه شموی در کاه بولند بندن آنره دایر
 ایضا حات عطا سنده صرف نظر به طرح و شوقه که بر مضبطه نك
 تنظیمی بخیرن اساس اتحاذ اید به جك معلوم در کنار و مذکره مجاری سنده
 وضعی گیر به جکی جهته با نك مضبطه نك ایضا حید اکتفا اولمده .

مضبطه

مضبطه لر تعبیه مقتضای مذکره به و ذقیقات سیم به متوقف مرادی مرادی
 اولو و بر مقام عالیه هیئت عالیه شکل مجسمه حواله اید بتو اولو و اولو و
 اولو هیئت ختمی مقرراتی طوره مطالعه نامه و نموده که هیئت نكته و درجه
 صورجه کوره صورته تنظیم و مذکره جاتی تعلق اید .

برده مضبطه لر در میانه اولو و مطالعاتك حکمی قطعی و لیو با جلد عدم

اجرای او مضبوطه نك تقسیم اوله یعنی مقابل رأیه وابسته در
 طشه لرده والی و متصرف و با فائز مقام طر فنده كندی تحت ریاستند
 مشكل اداره مجلسه ریة حواله ایدر یك او را و از ریة تنظیم و لسانه مضبوطه
 اکتدیا او از قی حواله ایدر ناته خطابا و لمرب قضا لرده متصرف
 ملو لرده والی یه و لایتنار لرده داخیه نظارت جمیله و بار یك و معلول
 مقاضیه برینه و در وائر مركزیة ده نظارت مقاضیه ، شورای دولته
 مقام سئی صدر نته خطابا فله النور .
 مضبوطه تنظیمده انل همم قاعده او مضبوطه نك تنظیمه اساس انفاذ ایدر بدون
 او اقل غموضه مفادینی - روح مصلحتی سكه دارا بنجه چك صورتده -
 ایجا نانه ذكر و بیانه ایدر كه نه مكروه او ماره عقیده کی مطالعاتی اسبابه موجب
 ده جمیله بیانه یك و حكم قرار بریهات قبیلنه ده و لسه بیله آداب قلمیه به عیابه
 نرا نیی - بریده و طوع مناسبه لرده اجرای ایجا به منوط رای عالیده -
 كبی بر جمعه ایدر با خدوص لازمده .



مکتبی بر مضبوطه قلم آلمی بجهت بر عرضهای اساسی اتخاذ شده لم : منو
مشروده مقام ولایت سریده بر عرضهای در بر مسو و دلسوه .

مضوعی عالی جناب و لایقشاهی

دولت اقم حضرتی
 " فلوله " مکتبه بانه متصرف اولی نظم " ۱۶ " نور و لو غازی مکتب
 اعدادی مکتبی اتخاذ به ملک اوزره " ۲۹۹ " نه جای یولی ابتداء نه اعتبار
 بر نه مدت و ترقی اجرتا به معارف اداره نه ایجاز البسه بیدم .
 هالترکه . سالفالذکر هالذکر مکتب جالند هسحالی مرطابینی تمجیل بر کتب
 و آفانه بدل ایجاز لک ترجمان مقتضیه بید کفایت اید و مکتبه اولی نفی بالخرجه
 اکلاشد بفضله مفید و بیت کتبه از محل قاطع اوزره بدل مجوز لک نزیدی
 در بر صورت قبول اید لک بی تقدیر ده مدتی فتمام بولسد اولی مأجور لک
 تخفیهی خصوص ملک اداره مذکور وید امر و تبلیغ جویسی بانه و امر و فرمان
 حضرت علیه السلام کرد . فی امضا

طرفه طرف ولایتیافته - « معارف مدیریت بهرینه » - اشارت
 وضع اولنامه اشو عرضحال : معارف مدیری دخی حساب اصول
 « اول امرده بر بابده که مطالعه نلک بیانی ضمنده مکتبا اعدای مدیرینه
 عبارتست که برجه مکتبا داره نه کوندریر
 مکتب مدیری بر هواله عبارتست که آینه آینه که « درکنار » ی باز
 هواله برجه اشو عرضحال مطالعه و مستقی جلبایر کیفیت کند و بعد
 مذاکره اولنه و محایره اسند هواله می منده حاجتی گزارا به طلبنده اعدا
 ابلج و طرفی عجزانه منده در میانه اولنامه سباب و تقابلی قطعی قبول
 اتمساده اولنه و اینست که به لایحه غایت فاعله برلنه نظراً مکتبک دیگر
 مساعد بر محقق مناسب مطالعه فلسفه ابرده اجزای بجای منوط رأی عالیله
 ف « مدیر مکتبا اعدای »

اشو درکنار اوزرینه معارف مدیرینه منده - معاهدی عرضحالک لغیه -
 مقام ولایتی خطابا سر « مذکره » و با سربدر « تقریر »
 باز یلوه

بر نه دخی مکتبا اعدای اتحاد ایدیتد خانه نلک تنبیه به لایحه جاری عقده
 صامی طرفه منده ویر یلوه معارف ازاره نه هواله برجه و مربوطا

تقدیم قضا نه عرض مالک فرموده و مگر عکت مد برینک بد کناری مندرجانه
 مستبانه اوله معنی دوزر و مسته عینک طلبا بدینی بدل غایت فاحشه اوله
 معنی عکتب اخاذیه الموریشی دیگر مناسب بر محل قریبی اسبابه نوسا و نصح
 ایه بدل ایجاره نمیده هر سه معارف مندرج و قد نه و بر ملکه اوله مبالغ
 کنزاده نه فرزند و کبلی بر یکونه تشکیل ایه و جکته و حالوکه ، یکونه مذکور
 بر مفداشی و هاضمید سایه کلبیتوای حضرت جلایانیه و منظم بر عکتب انشی
 ممکنه و موجب منفعت اوله معنی باز بر بایده وارد و جمله فاحشه اوله
 مطالعاتک عرفه ابتداء اوله . شود که .

معارف اداره سئل " ۹۱۹ " سه سه عاقله اوله ری ولایت مال
 مندرج و مطلوبی بر نشان سق در غروشه محسوبی اجرای ملک اوزر
 قیمت حاضر و مقدره سی بر قدر غروشه عبارت و میری به
 اجمع اوله فتا محله کاشه عرصه ملک اداره مذکور و بر ترکی جانده
 مصارف انشایه اجموده تقریبا سق در غروشه احتیاج فالوکه ، برینک
 حق معارف نه چنه چنه صرفه مازونینک اتخصال بر لیس نیمه مقصد
 کاذبی مطالع قلمسه ایه امروفرمان حضرت علیه السلام که .

فی " معارف صدیری "

استبانه کرده اول سرده محاسبه ولایه حواله دادارزنی جهت
محموبه مقننه که مطالعه تلك تصویر باید لهی فرستاده به جلد اول وایه
مسبلاصول مجلس اداره دولینه بری مالیه دیگری معارف نظارت
مبیده لایه اولی و زر وایه قطع مضبوط تلك تنظیم و نسی لازم مقرر که
انتهای یکمسلک ده بر غرضی آتی به درج ایدند .

مالیه نظارت عبیده نه

یکم ۱۸۹۰ نهی طرفنده معارف جهه اعانه ای اولی و ولایت
مال مقرر رنج بیانت ایدند به لغده غیراذاستیفای معارف اداره اول
مال صندوقده بقیه مطاوعی اولی طرفنده خودنک شعی به قدر
نسوبه اید به مای هم نسوبه فیوری باری هم اداره مرقوم تلك
توالی مراجعات و تطایانی راعی اولفده اولوب دینه مجهولك دفعه
ریا مطلقا تار به سید اداره مالیه محله بی تنظیمی انجمنه نه به بر صورت
سالده امحا واطفای چاره لری تحری اولفده وایه بر کرده مرکز
دولینه و انتهای مقرر اولی مکتب اعدای ملکی اجنیه بحجوه مناسب
بر عرصه امتیاج مجلس اولی و زمت مجهولده طرفنده خودنک مسرنا

میری به عاشر و شریف و مساعری جائز بر قطع عمره نك معارف اداره سه نك
 معارف مدیرین بامذکره بیاید بی مبلغ معروضات الطفا سی مجریه من
 وسائل اخذاید طرح و مجریه عاشر البیاد عمره نك قیمت مفید و صور
 آخره فروخته اماده اوله بی تحقیقات واقعه رده کما شمس اولفند مبلغ
 مزبور اول مجریه اجرای محسوب خصوصه مازونیت اخص بیو بی کما به ولایت
 اداره سید ستر جاد . اطلب به امرد فرمان حضرت صلیه الامرکه .

فی

مفتی	مکتوب	دفتر دار	نائب	شیش دان
اعضا	اعضا	اعضا	مشره بولید	

معارف نظارت جلیله سه

— ۶ —

عنایت افزای شمع بیو بیو امرد فرما به هما بوده صابت مقرره حضرت
 هند قتیلهی منظوم منیفه توفیقاً بالجمله ولایات والویه مراکزنده
 بر مکتب اعداری ملکی بیسی تقریر الیکنده نه بی " — " شهزده
 دخی وید بر مؤسسه عالی عرفانه بر دانه نك کسانید " — " بآخی

و نوزد و لرغور پات عليه آصفاء لرجه امر و عاؤ و نبت
 اعصه پور لسته مني اوج نه مقدم انفاذا عطا نه سارعتا و نضج
 و شوقه که ا بوار غيدک موقع فعله وضعي نثاره معارف و تحصيلات
 متراکم آيه بولغا منده ناي استجواب ايد بدو بر خانز موقنا مکتب اخاذ
 قلقيده مذکر خانز اسانا مکتب جالده استعماله الويريشي
 اول مقدم برابر سوي " - " غروسه قد يکيلي بزبدل ايجار دني
 و بريد کلکده و دمايي طرفه نه بزبدلک تزبيدي بيله لهر اطلب ايلک
 اولوب مناسب و هورده بدلي ديگر بر محمل دني بولنه ما مقده اولسيد
 لغا تقويم فنا نه داره کشفه نلک ليل اولديغي " - " غروشل مرفبه
 سايه کليتواي جناب جراتا بانه و نظم بر مکتب ابنه نلک اناسي انب و انفع
 اوله جمنده ومع هنذا ميردي به عاؤ اولوب معارف داره نلک مل
 مندر دنده و مطاوي بولنا نه شوقه غروشه نه شوقه غروشه محسوس
 جهته معارف نلک ايد به جک عرصه نلک قيمتده اعانه نلکي تحت تايه اناس
 برقه غروسه کشف بکونده نه تنزيل ايد لکي نقد بده معارف اناسيه
 مقداري " - " غروشه تنزلا ايد به کند نه کيفيت رهيه تنبيب
 عالي نظارتنا هيلدي پور لديغي جالده عرصه به نلک اولورده اجرائي
 نقايي مضمونلک مالیه نفارت جديد سبله بالخايره تحت تايه اناس
 و متابعا مبالغک تحصيلات معارف نه جمنه جمنه صرفه عاؤ و نبت اعصه نلک

دولت معارف مدبریتك منزه سی و زبیه عرفه مبارک تا دلنور
 ادبانه امروزماده حضرت من لا اله الا الله
 فی

مفتی	مکتوب	دفتر دار	نایب	رئیس دالی
اعضا	اعضا	مندی بولید		

شورای دولت مضابطه کلنجو

کرک دوائر مرکزی نظام و روسای طرفه کرک دلاستارده امور
 علیه دناقه و معارف و تقسیم قوانیه و تقاضای متعلقه اولری مقام
 سائی مشارع عظمایه تقدیم اولنامه مذاکر و محمدا تده بعضیلری
 « شورای دولت » اشارت علیه سینه اقتضایه ایله رک شورای
 دولت کونده بلور و بر قبیلده اولتاداری شورای مشارع ایله
 بایسته کتابی طرفه بالقریب عای اولدی یعنی دایره و بر بلور
 بر موبد تمه کلوب موقع مذاکره و قوانیه اولری و زبیه بایسته مضابطه
 مقام سائی مشارع عظمایه تقدیم اولنور
 شورای دولت مضابطه لری اکثریت شوریه اوج بندی جاریه

برنجی — موقع مذاکره بر قریب بوده و داخل لاهانی نظارت شده کذب
و تاریخ و زمره و سنی و لاهانی دائره ده قرائت باید کتب کوسند .
اینگیسی — او او داخل خدمت عالی
اینگیسی — او عاده محضه و بریت قاری متفحصه ادله .
شود که .

- نظارت جدید شده بالتقدیم شورای دوله حواله
 } بویروت " عربا سے " تاریخونه ذکره مربوط نید
 } " — " دائره سنده قرائت اولندی .
 } عالنده : شوبه شوبه اولدینی بید برلنده .
 } واقعا شوبه شوبه اولسی لازم کلورده اجرای ایجابی منوط
 } رأی عالیله اولبابه .



شرح صحیح اللمعات

افاده ۱ - عرضها لدره اش زیاده نظر دقت آنکه جن ماده آنوزله
افاده دوم اینک در روح صحت نایب ماده آنک در جمیع اکتفا بملکده
جاستند - اوله دی سرید بکمز و جبهه لفظی و معنوی تزیینات، تشبیهات
بی لزوم تفصیل قطعا محل برقد - یاکنز " ا- کانه اربعه " .
درینو شرائط رعایت لازمدر -

" ا- کانه اربعه " سوزدر -

تعریف نفس - ابضاح مطلب - بیا به استحقاق - استعظام .
تعریف نفس -

منذ عینک کنه و هرتنی مختصراً بایه اخیس درکه ، بوده با استعظامند
مقدمه سنده ابضاح ایدر بود - باهنر عرضها لک زیرینه الصاق ایدر بود
بولک اوزرینه و امضانک اوتنه باز بود .

ابضاح مطلب -

مقصود صورته صریحه ده بیان ایدر بود .

پایه استخفاف . . -

طلبایه بوقیه یافت واستخفافک انباتا ونسید .

استعلام . -

نتیجه ده حصول مطلبایچون استعلامه فلک تقدیم اوله بعضی مقامک

هت و معادلت و عافتی نمی آید که به عبارت نه -



ثلثین

عرضحال چون ملک یا برقی تقدیر لک دیند کاغذ استحال اید یلور
 بر کاغذ اول امر ده نقطه کورستل کی او زده " ا . ب " .
 او جلری بر لشدر یلوب " ه " نقطه سده قیرید روح انارت
 اید یلور که او ریه القاب یاز یلور بعد " ا . ح " او جلری
 بر لشدر یلوب " م " نقطه سده بر صرهد انارت اولور
 و بر ریه بسکه دلالت اید " ه " انارت اید بر یول آنته

م ه سنام	عرضحال تقدیم اوله فنی معامل عنوانه سیمی یاز یلور عبا واقعه ختام بر نجه او ریه یول یا لشدر یلوب با وزر نه تاریخ و امضا وضع اید یلور
----------------	--

یول

پیشخان مینویشی

نموده - ۱

مایه همایونه جناب علو کانه با کتبه جلیلی و اسطیبه

عنه سیه حضرت خدو قتیله هی

جناب پنهان عمر و عاقبت دسان و شریک حضرت خدو قتیله هی
 فراوان و کافه مقاصد سیه همایون ترند و مظهر توفیقات بی پایان
 بیرون

جهول آمار سیه حضرت جرات بانید نه اولاد حمید به مجاز تجویر بولی
 مصارف انشای سنک تئیمه و تهرینی امر نه و الحمد لله فی بنطه جانبدن
 بر صورتی که از مآثر جود و غیرت نادره کلبه کی شود بر سرده ده عبد
 کینه لری دخی مجر و حیات صد افتکار نه هم ایجابانه انبا خا کافه حاصو
 ادروسه صیفه بزرگ و نبرج اولفق اوزره صد غیره " - " نمید

بر اثر اخلاص و بالتألیف « - » یک نخواستار در طبع و تمیل این بر ص
 اولد بغمه از مهر و ملک مطائب اعدا دیه و غرامه قبولید خاصیتونک
 سالف الصمصه بنجور بولی اداره عالییه نظارت جلیله من تسلیم داعیه
 مقدومه مساعدتیه جناب ظل اللریلی یورلد یعنی تقدیرده اولو جرح
 ایضای مقتضای منک معارف نظارت جلیله من امر و فرمانده جویسی نصرت
 کینانه من مجامعت قندی قاطبه احوالده امر و فرمانده غایت و احسان
 و نفع جبران شکران و قدرت بادشاهزاده از حضرت تبریکده



نمونه - ۹

جناب البعالمیه خلیفه مسلمیه و نعمت مجتبی بادشاه معالی قریبه
 افندره حضرت برنی سریر شوکت صید لهما یونر زده الی یوم الدیبه دائم
 و کامیبه بورد سوره

فرط صداقت و کمال عبودیتده بنقه هیچ بر قدر و منزلت چنانچه لم اولدیغی
 مالد اوتور دندی من عبایه صده لامعه باسه غایت اولو بار قدر الطاف
 داعیه و لایحه و سهرنایلیک مضاف بر لایحه فاضله سالد و بکرده و

عبدالمملوکین ... « ... نه سلك عاطفه قریبه داماده یو بیس فرق باهات
 کینا می قریبه عرض اعدا و بیله امثال قد ... چکار می دزد بالا الجرح
 اولفقه نای پرورده خانه و نعمت و نعمت بیست عظیمی دولت باجمه
 افراشته عیبه از مد بار بار تابصباح بارگاه الهیه رفیع ابدی نفع عات
 و بجه محمدت وضع حبیبه منت غایبانیم در زیاده عبودیت نشانه اعزاز
 اولو دعای و بصورت عمر و عافیت و شوکت و سعادت خدوقینا هیلربی
 نثار ابدی بجز محاط علم عالم آرای ناهیدیری جور لافنده فایده امور ده
 امروفرمانه و لطف داماده و نعمت عالمیان بارشاه خدوقینا
 افروز مفرز نیکه ...

✽ حضور یامی جناب حضرت بنامی ✽

نمونه - ۹

مردمه چکار کینه لریه که .

چکار کینه لری سایه معارف بیاید جناب خدوقینا عظیمه مکتب ملک
 شاهانه ده باشا و نظام نشأت ابرار ایکی نه دیری ملازمت صومریه
 « ... » نظارت حبیبی مکتوبی قلعه دوام و دوخلف مورد و عمل

ایضا نه بذل اقدام تمام بکنده برنفسه بیهوده نظارت مشایر با تحفه عیادت
 میانه و سخن فایز لیا و لمانه یعنی شمدی به قدر اقدار و توفیق یاریده و صبح
 و شرمه لک را دهنده فروما عماره مفتوحه و ملحقه برنفسه و لایعنه به برده
 برنفسه شهادت نامه تک بحسبه و تئیه ابجدی حقوقه به برآه اول همه مند
 ابد لظلم و سائلک عنایت اشکال یورسی نفع عاتق بحاست فندی
 اول باب به امرو فرما به حضرت و عیال او مرکه

مقام سالی عسکری به

نمونه - ۴

دو نوار عطر فخر افتم حضرتی
 چکر لری مکتب عربیه شاهانه نه نشأت عجز ارمی متعاقب التبحر اردوی
 هما بر نه مأمور اید به رک ۲۴ « نه دندری خطه عرافیه ده ایضای همه
 خدمت ایضه و لقا تقدیم قنانه لقیئت مسجد ابرور نه دخی مستبان
 اوله دخی و جریه تقادم سه مسیده هوای اسجود تک تأییدات فلییه نه مفادمت
 اید به به رک « شروتر « خدمت لقا ره دو جا اولسه بولنه یغمد نه بحجی
 و از بحی اردوی هما بوزر نه بریه نقلم مکتبه اوله مدیغی تقدیر ده هم

صده جم اینک لحد و داده او نخواهد . و آتی ای مدته مسقط اسم اولاده
 سونیکه ترخیص چکاره ماعده جبهه جناب سیردایرینک را بکاه بویسی
 نصر عاتنه اجناس قلندی اولیاده معروفان حضرت علیه السلام کرد .

➤ داخله نظامت جبهه سه ➤

نمونه -

دولت افتم حضرتی

بند کینه لری عتب ملک شاهانه به باشراد نام نشأت داده بسته دینی
 مقصد و فضا قائم مقام نه ابغای همه خدمت اعلیه و الیوم . عاثر
 اولیقم " - " فضا سبک آب و هوا سید اقتراح ایدیه رن مربوطان تقیم
 فضا به روبرو مدبرج اراضیک تحت تأثیر الیمنه امرار حیات ایکنده برنفسه
 اولیقم " - " ولایتی داخله و شکل بولان " - " فضا
 قائم مقامه تحویز تقیبه عجز از م خصوصه دولت و عنایت جبهه امفیلر بنده
 سزاوار بویسی باند و معروفان حضرت علیه السلام کرد .

❦ خارجہ نظارت مجیدہ ❦

نمونہ - ۶

دولتو اقدیم حضرتی

مربوط تقدیم فناء مد نہ خدمت و رفہ رجبہ سندہ رضی استنباط بریرہ معنی
 جہدہ جگر کینہ لری " شوقہ " نہ دیندی خدمت سترم افخوت سلطنت
 سینہ رہہ بولہ رو دلخواہ عالی دائرہ سندہ ایفای وظائفہ انہم و نظاما
 معیہ اولادہ فی انعام المیسرہ ولد یفمدن حیات مستعار کتازہ ملک بقیہ ایانی
 رعای بالخیر حضرت حق نعمت بعینت عظمی بہ عصر و وقف ایلک اوزرہ
 لطفاً اجرای تقاعد جہانم و سائنک اشکال یو لسی نیازہ ابتداء ابدم
 اولبابہ د امر و فرمان حضرت مد لا لا مرکہ .

❦ اوفاف ہما برہ نظامہ مجیدہ ❦

مرزہ - ۷

دولتو اقدیم حضرتی

بر سستی اولیغم " — " دیکاه شریفک بعضه محملری بر صند نبوی
 خرابه یوز طوندی کبی در دنده کی حصیر و سجاده و پرده مشغول و ساق
 رضی محتاج تجدید بر حاله کلوب دیکاه مذکورک واردات و قضیه سیاسه و اعتبار
 ازاده غیر مساعد بر لایقی جهته کتبی موجبیم " — " قدر غرو شک غزینه
 جیلده او قافده صرفیده و تقریبات تقنییه و اجراء تجدیدی مخصوصه
 لازم معلوم و امر و مواله یولسی استقامت ابرم اولیاده امر و فرمان
 حضرت مهله الامر کرد .

❦ نافعه نظارت جیلده ❦

نونه — ۸

دولتو اقدم محفزی

سایه رقبایه حضرت تاجداریده افتد اعنه مرفق اولیغم و بر قطعه نمونیه
 ایضا جناسی مربوطان قدیم ابدیم " عروج قاشی " نک محالک محروسه
 شاهانه مخصوص و طبع و کبری بسمه نه مدته اعمال و قدر و قی جلد کرینه
 عائد بر لیس و زره اقتضایه امتیاز نامر نک اعصا یولسی بایده

امرو فرعانه حضرت صله الامركه.

➤ معارف نظارت جلیله سنه ➤

نمونه - ۹

روناو افندم حضرتی
 صه غیر لیاقة تألیفه موفوق اولدیم .. همنای کتاب .. نام نسا کتابك
 علی الاصول اوج نسو اولدی تقربنا ایتا قلمسه و قطع بالتقوی طبع و نشره
 ما دونی حادی بر قطع فرستنا نك طرف کتازمه اعصی خصوصك
 لازم کلانزه امر و موالبه یولی باند و امرو فرعانه حضرت صله الامركه.

➤ بحریه نظارت جلیله سنه ➤

نمونه - ۱۰

دو تنو اقدم هفت تری
 چاکری بوسه نموده ز فی مکتب اعدادی فسمند به بشو و تمام نشأت انجم
 و سلاک جلیل بحریه و تقصیه افعال از دست و بولسمه اوله یغم و لطف
 بمقامه کنانه ملک اجراسیم اهلیت ناچیز از مرقبه اید کی تقدیر ده بعضه
 امثال مثلار مکتب فخره بحریه شهادت عربیه برنجی صنفه قید و قبول استرمان
 اجناس قندی اولیایه و مرد فرمان حضرت صلیه الامر که

مکاتب عسکریه شهادت نظارت جلیله

نمونه - ۱۱

دو تنو اقدم هفت تری
 چاکری بوسه مضوی شکر شده و عسکرین با شهادت تمام نشأت انجم
 اوله یغم و مربوطا تقدیم فتنه محله علم و خیرند به دخی مستبان اوله یغم
 اوزده عسکر زاده بولسمه جریتم لطف امثال مثلار قدری مکتب اعدادی
 عسکرینه قید و قبول فخره مساعد جلیله نظارت بیضا هیلریک ازانه
 بریسی باند و مرد فرمان حضرت صلیه الامر که

❧ اوریان و معارده و زراعت نظارت مجیدیه ❧

نمونه - ۱۸

روشنو اقدم حقیرتری

چکرری کجه نه حلقه لی زراعت مکتب عالیسنده باشرا دنامه نشأت بالمجه
و شواره لول برده دار الحیر مکتبی « انتوف عشتات » درسی معطلکنک
انحدولایر مکتبی استخیار مجیده اوله بقیدن بوابه دجرافقه جوی اولاده سابقه
استخانه قبولم نیازیه شایر شایدم اولبابه دمر و فرماه حقیرتیمه الامر که

❧ مجلس ایام و اصل ریاست مجیدیه ❧

نمونه - ۱۹

وضیلند اقدم حقیرتری

مفصحات علمیه میانه دار لا سؤقه فرد و سیه سیه عجزانه مدده سهری سؤقه
فرد و سه قطع و توفیقید « بوقده » مدته ظرفنه تأدی و علی الاصول

کفوی عقیقه دار از اهل حق و از ره کتبی به ایتام عذوقند به « شوق »
خودش از ازی غصه و ماعده عید به پنهان کلبه می رسد چاره اولیاء
از دانه افق مفتریکه .

بل اوغلی بدایت محکمی حقوق دانه سی بابت عید به

نور - ۱۶

القاب

فلا محله و عید و فخر و مجاز شده بر نامه « ۷۵ » نور و لوفتانه بی
برنده مدینه استیجار الجسد و لا فدا فدی قونطور از دست نه شوق و دف
سر و اید کی جاله و ما جوری نخبه و تسلیم به امتناع بلکه و در بر به صانع
کتاز می اخذ و لا نمک و اول بقدر حقوق مجاز ملک حکما میقتی است تمام
ابرم .

در سعادت بدایت محکمی برخی حقوق دانه سی بابت عید به

محرز - ۱۵

القاب

« - » محله سده ساکنه و چهار شمی بخنده « - » نمرودی عفا زده
 مقیم « فلوله » افندی زنده و در مطهر با نمدن و دودی بالحا که « - »
 محله سندن آنصال و لوب معامدت تبلیغی شی مسعر علم و خباید برابر مربوط
 تقدیم قفانه « - » نایر خلو و « - » نمرودی اعلام و جها هینک موقع
 اجرایه وضعیه محکوم به مطهرات و جزایه ملک فحشلی مخصوصن محکوم علیه لری اجرا
 دارنده نه هوالمه بریسی بانه ...

در سادات نجاری محکوم سی باب علیه

محرز - ۱۶

القاب

نبرد دولت علیه و چهار ده « - » محله ساکنه محکوم « - » افندی
 « - » نمرودی عفا زده و مقیم چهار ده « فلوله » افندی زنده بر قطعه
 « امره محرز » سند موجب مطهر با و لا « شوقه » عثمانی بیداسک

و عده ای ملولند و استیفاست موقوفیت حاصل و در ماحضه به دولوی بر دست
 و عده ای اجازت بر سطح اولفله موسی ابراهیم حکم علیه لریه جدید با هم که مبلغ
 مزبور کند و سنده تحسینی و سایر ابقای دیده دارند و از بار عجز ابراهیم
 تقدیر و علی الاصول فزون حکم اعطای به برابر موقوفه حقوقی ضمیمه
 مقتضیات قانونیه ملک ابقای است تمام ابرام او بجا به

چنانچه حکم شرعی سی ریاست علیه

مخونه — ۱۷

القاب

فزون ملکه ساکنه بکمه شوماری خنده وفات اید به — " اقتضای صلب
 ضمیمه مخدومی — " نام صفیه بدنه منتقل اموال و موقوفه جدید بلوغه
 قدر مسدوداره و حیانت و کند و سنگ امانت و آسانه وقت و قدر
 اید به ملک کسری اولد بقد به بر مقتضای شرح شریف صفیه موسی ابراهیم
 بر صفیه نیمی بر لیسی ثانی

اسکدار بدایت محکمی حقوق دائره سی بابت عیدیه

نمونه - ۱۸

القاب

میان فرزند متولد اولوب محکمه عیدیه لرزه در دست رویت بولنامه دعوانک
بانداضی نزل و ناخیزدی امرنه اتفاق ایلدیکیزده و مدعی و مدعی علیه صفتیه
تغیب ایلده چک بر دعوانه قالدیفنده کیفیت معلوم اولور اوزره بایه
حال ایلدیک اولوب ایلده . . .

فدونه فدونه

وقال قضای بدایت محکمی بابت بهیه

نمونه - ۱۹

القاب

ارده کوبنده کلمه باغچی اصنافنده « - » اقبیلک باسد مصرف
اولدیم بیلده عدد و رقم کمر « - » دویم مقدار و ایزیمه انجاوز

زادته بچند و صورت مدیحه بازده و فرج جود و صاحبانی امضا اینک
 اولد بقند و سر می لبریک محکم به لریه حبیبه محکم ملک اجزی و مدینه
 دافه شک ضحای سبانی اشکال بویسی باند

در سعادت استیفاف محکم سی یابن علی بنه

«استیفاف استیافی»

نور - ۹۰

الفاب

«-» «مقیم صراف» «-» «افتنک در طارت بابت محکم سنده آله می
 ماده سنده و دولای قاراجدی و حوانک یخبه محاکه سنده» «-» «غدونک
 مع فائده و مصارف محاکه عجز لرزه و تحببته دائر و اجرای موفق قرار بی
 جاری اولد ری محکم مزبورده و جالها صادر اولد محکم می نیل» «-»
 «نایم خلو و» «-» «نور و لواحد م صورتی» «-» «نایم خنده طرفه تبلیغ
 اولمسه ایست شود و سبیلده و دولای محکم دافه عدم قانعده استیفاف
 و عوایم بر اولد و اولد با و اصولا ایجابیه به یکی نسخه مصدق کفایت
 سندی مربوطه فائده می ایستاده و لیکن بفرموده بنده شک متانف علی

موجباته ... « افندی بایستلیغ محکمه علیه لریه جلب و امضایه بر استینافا
محاکمه عزل اجرائی و اول بادل اجرای موقوف تاخیر بد عند المحکمه قضا هر
ایده بک حاله کوه حکم متناف بهک فسخی و معارف محکمه ناک کند و سنده
تخصیل دستفای مقرر صلربک تحت حکم و قراره لیس مسد جاد و ابطال

محکمه تجبزه حقوق دائره سی بایست علیه سنده

نموده - ۹۱

القاب

« ... « در مقام صرف ... « افندی بک ریاضات بایست محکمه سنده و اگر چه
ماده سنده و دولای علیه هر اقامه بنسبه و لایقی دعوی و ذریه با محاکمه
معارضه و نه منفه قرار و بر لیس متبی استیناف دعوی بلاییده استینافا
اجرائیه محاکمه تجبزه سنده حکم بایست بک ریده مبلغ ضایع فیهک عجز لریه
تخصیل قرار و بر لیس و اولیایه کی حکمی جاری صادر اولاد ... « تا بخلو
و ... « نرود و لو اهدوم صورتی ... « تا بختنه طرفه تبلیغ اول نسبه و سنده
شود و شوجیهل مغایر قانونه بر نسبه بناد تجبزه دعوی و مجور اولسده و بر بایده

لازم است که او را باید مقادیر لازم را بگذارد و در قطع کفالت سندی مربوط
نقدیم بحسب اوله بحدود او را و منکره و ده فقط این ترک عین علیه تبلیغی
و اول با اول ابروی موفقی تا عینیه و اثر بر قطع علم و قبول نظریه و کیفیت
باله قیود نقدیه مصارف محاکمات موی البر تمیلنی است علم ابرم اوطیه

۱۰

حجرتناقصیه

در سعادت تجارت محاکماتی بابت علیه سنده

نمونه ۱ -

الفاب

« فلو » افسیده باشد مطلوب بود و لا ترقه و غر و شک تا عین استغای ضمنه
مدر بوده موی البرک غلط ده « - » عات و مفیم « - » تجارت ده « - »
افسیده مطلوبی بولنا ترقه و غر و سنده بود و غر و سنی تحت مجزه المعبور
اوله بحدود معامله لازم قانونیه ملک اجرا است علم ابرم اوطیه

« — محکمہ سی یا بست عبیدہ »

نمونه — ۹

الفاب .

جاء برني نظايں اجمہ اولاً « فتا » اذہبہ ہر مومن و نفقہ
عدنا و لہ رو مطلوب برنامہ سرفہ و غرو تنک نیمہ استغای منقہ موی
ابریک فتوہ کلمہ کائہ جائہ تنک « بنور فتوہ نفار نہ مخصوص معاش
بر تنک » تحت مجزہ آکبر بی و معہ سائرہ قانونہ تنک ایضای منہ کلمہ
... اول بابہ

❦ ایشلاہت ❦

نمونه —

اصولتہ « ۹۱ » نور و لور کائہ مفہم بقال « — » اذہبک و سائر
بیات محکمہ سی برخی معقودہ دارہ نہ اعط اجمہ اولی بی « — » آری غلو و محال
سطا بہ بیزیدہ « — » کلمہ سندہ « — » نور و لو خانہ دہ سا کلمہ « — »
کلمہ سندہ « — » اذہب و منقہ باغ و برنج و شکر امانتہ مطلوبی اولہ

جمعا " - " غروتك دانسته مدبره موكل ايديك اقتضاجي كنم اوله بختنه
 جسيه مبلغ مبرورك مي فائده معارف محكمه فخصلي طلب واسطه اولمسه
 كونه ياد دعوتيه در قضاوت دزينه يوم معينه محكمه به كمله به محكمه لريه بالوتيه
 مدعي عرضاتك مائتي تزار به مبلغ مبرورك فخصلي طلب بختنه فارسيه مدعي عليه
 " - " افندي جهرت مذكوره در دلايل مدعي " - " افندي به اليوم " -
 شوقه غروسه ديني اوله ديني طابعا قرار بختنه اوله فالسوال طريقك بقه
 بر به محكمه فاديه ديني كمله طرح اولمسه محكمه لريه كنم بختنه ديني بختنه
 ايجاه لريه لانه كره مدعي موكل ايديك طلبا ديني " - " غروتك اليوم
 رفته و صحنه ديني اوله ديني مدعي عليه قرار واعتداف بختنه و محله اعظام
 عدليه لك " ۱۵۸۹ " بختني عاده سنه " كشي قرار به الزام اولمسه " به
 محرم بختنه ديني بر وجه قرار مذكوره " - " غروتك استعانه بختنه اعتبارا
 فائضه برابر بختنه مدعي " - " افندي به بختنه و زيرده معارف محكمه
 " - " غروسه معارف محكمه لك مدعي عليه عايله اولمسه و زيرده اولمسه
 مدعيه بختنه ۱۵۸۹ به بختنه و بختنه و بختنه و بختنه قرار
 در بختنه لريه بختنه

معارف محكمه

اعدام غربي

مدرسه و بختنه غربي

خدمت اجری . . .
 عرض حال قید بی دردی . . .
 بول برای . . .
 بگفت . . .

۱۷

مجت و کاشانه

محاکم سرجه ده معاد را و ده مجت را اسلوب مخصوصه تنظیم و تحریر اولی که کردی
 مجت بر خراجون غور زیاده محل اسلوب آغش انعام طرفه ده در بیوت کاشانه
 هائز اهمیت اوله مضنون آکا دایر برای غور در بیوت اسلوبی .

و کاشانه

نمونه ۱ -

فقد نه قندی دقتده باسنه و طبع و ادب « سو قدر » غرضتک تائیه استیغای
 منتهه نامحور و طرفه نایجابا به نه محاکمه مدعی و مدعی علیه مصنفیه بر پایه

واعتدافا دانستنا فا ونبينا واهادوا فاهام دعوى ورافعه و محكمه
 اقتضائين ادا و دفعه عاتق تقديم وقبول و تخليف و خلفه و حجره صادر
 اوله من اعدا ماتك اجرائى طلب دانسته عابه و مجز و ضيع و فكه و الحاصل
 خصوص مذکورين متفرع اوله بغير امورى كاذبى اجرايه ماذونه و ملح اوزه
 دعوى و كيلارنده . . فتا . . افندى به وكيل مطايع نصب و نقيبه ابدى كى
 سبيه ابرو مصدق و طائفاه مومى ابره اعنه فتندى .

نموده -

غلبه ده - - " خانه - - " نور و لو مفاز ده و مقیم مانيفسو تجاره ده
 و نبعه دولت عليه ده - - " اقتضائى در سعادت تجارت بحره محكمه سنده
 عليه و اقامه ابدى افسوس رعوانده طرفه ده مدافع ابلک و بایه و اعتداف
 محكمه اوله اوزه - - " محكمه مقیم برنجى صنف دعوى و كيلارنده - -
 افندى به وكيل ابدى كى دار ابرو مصدق و طائفاه مومى ابره اعنه فتندى

۱۴

ادان جعفری آره سنده و کاتنا لره مشایر و در فده و ها و در در که
 آنره " محکم نامه " . . قوسه و سو . . المود و دلتور .

اساساً «حکیم» مخاصمه دارد و سنده محمد ساید به دعوی فضل ایچون
ضارب به آخر کتبیه یا «حکیم» اتخاذ ایلکری و بیکدیگر استو معصوم
بپیاده اولری مخاصمینک تعلیم ابد کلری سنده «تعلیمنامه» و نیلور
تعلیمنامه لر معارضه کلر حد دینه کورو مقصد و نسخ را و زبیه تعلیم ابد یلوب
بیلکند و نقلی اولنور .

تعلیمنامه لرک منجه جان «حکیم» نصیب اولناه داتک و باد داتک اسم
و هویتلری و هائی طرفک حکمی اوله قلمی و مخصوص منازع فی ابد
حکمرک درجه صلا عینلری مخوی اولن لازم کلور .

نموده —

زیرا دایم واضع الامضاء کراسته بخارنده «فتا» و «فتا» مبایه لرنده
اعطام آتیه جرمانه قرار و بشرد .

اولا : - عمومی البرهمانک بیلکند و منفرد شرکت مباایته نه و و لایق
ایده معارضه فلک صورت تیار و دسانزه فصل و مسی ایچونه کیفیتک
«حکیم» موالاتی لر فیجیه منسب و قبول ایلند .

ثانیا : - «فتا» طرفنده در فتا «افندی» و «فتا» طرفنده و می
«فتا» افندی حکم انتخاب و منسلر .

ثالثا : - عمومی البرها حکمک طرفینک ادراک و دفاتری قیفس

ولی الحاح شفاها واقع اور جو فادات و ایضا جانی اجتماع اید
منافع فیہا بہ در برابرہ وہ صورت قطعہ وہ حکم دیرہ جکارہ
طرفہ حکم واقع قاعدا بہ جکاری و برہوای حکم بقول و باغورہ
ایضا و عدم اجرائی است ایضا جکاری فی نظرہ بہ در

ایضا : - حکم بینہ و مختلفاً از ظہور بہ و جک اولیہ متفقاً
تائی " حکم " انتخابیہ و بیہ جکارہ در برخصی آوردہ بریک
تصویب و التزام اجرایی مالہ اکذبت از اعتبار بہ او حکم موافقت اولی
خاصاً : - طرفہ مشاربہ مصدق اوران و وفاتہ تاریخہ نہ نہا
ویرج کونہ حکمہ حکمہ اعطایہ و جکارہ در

بربابہ فاسل کوستن طرف محکوم علیہ اولیہ یعنی بیان وفاتہ و اور
عدم اعطائی سر نہ انتخابیہ و بیہ جکارہ

شور مصدق " تحکیم " نسخہ اولیہ و تنظیم و تقسیم اولیہ و موافقت
حکمہ اعطائیہ

امضا

امضا

فی



علم و خیر

افاده —

علم و خیر را می‌گویند. برخی قاعده او علم و خیر یکسان است. اما گفته‌اند که این دو
 در بعضی موارد از هم جدا می‌شوند. و بعضی عقیده دارند که این دو
 « برای کمال است » بیان می‌کند به عبارت دیگر.

علم و خیر را می‌گویند. و بعضی قاعده او علم و خیر یکسان است. اما گفته‌اند که این دو
 در بعضی موارد از هم جدا می‌شوند. و بعضی عقیده دارند که این دو

نمونه —

میدان	میدان	میدان	میدان	میدان	میدان
میدان	میدان	میدان	میدان	میدان	میدان

میدان	میدان	میدان	میدان	میدان	میدان
میدان	میدان	میدان	میدان	میدان	میدان

علاقه مخصوصه

علم و خیر را می‌گویند. و بعضی قاعده او علم و خیر یکسان است. اما گفته‌اند که این دو
 در بعضی موارد از هم جدا می‌شوند. و بعضی عقیده دارند که این دو

از بخانه عزیزت آید و بکنند و کندوی مسدود تا بایند و اولوبیا جهت
عسکریه و مناظره و عدلیه چه برگزیده ایستکی اولدیفندن ایجابا بدن مرد
تذکره سنک اعطای معرفتده اشو علم و خبر ترفیم و احوال فندی
فی مختارده اعلم

نمونه - ۲

اشغال و هویتی پند و کی نفوس تذکره سنده مهر «فتو» افتدیل
ایوج سنه دیری محله زده قاضا پند و کی برگزیده سوار حال و حرکتی کوریه یعنی
دکند و سنک ایجابا موس و عفتده بولنه یعنی تصدیقا اشو علم و خبر و برلی
فی بروی اشغال کرده مختارده اعلم

نمونه - ۳

محله سنک سنده ایجه بکنلر دوار حال آید «فتو» افتدیل زوجه
«فتو» خانم ابد صفیه و صفیه محمد دم و کبریه «فتو» ده فتو
الجوم به میان اولوب هر دو ایجابا عفتده محمد دم و عاطفت سنه
جناب جلاله ناری به محتاج بولنه قدر نه موکالی ابراهیم علی الاصول ایام
دارا اصل معاشنه ده همه مذاکره لاری معرفتده اشو علم و خبر و عفتده
فی مختارده اعلم

نمونه - ۴

محلله مزده " - " نورولو خانده ده مقیم " فلوله فندیک باکر کریم سی
 " - " خانم ایله " فلوله " محلله مزده ساکنه " - " بک حسمه فیاضیه عقد
 ایزدواج ایله جکله زده و طرفیک برکونه مانع سعی و فخر صبری اولم یقینه
 علی الاصول ایجاباید نه برقطعه اذنامه نلک بالسطی اعلیٰ یو طسی یزده ائبو
 علم و خیر ترقیم و تقبیم قلندی فی مختاراه اعلم

نمونه - ۵

محلله مزکنه سنده و " - " نظارت جمعیله سی کتبه سنده " - " افندی
 اولجه الحسمه اولر فی تذکره عثمانیه سی غایبایلمسه اولم یقینه قیدیه بالمرامحه
 ایجاباید نه برقطعه تذکره نلک صلیعه اولم و موصیایه نامه تحبیر و اعلیٰ
 سیاقنده ائبو علم و خیر نفوس مدبریت عیده نه اعلیٰ قلندی
 فی مختاراه اعلم

نمونه - ۶

محلله مزده " - " نورولو خانده ده مقیم " - " امضا قلنده " - " -
 افندیک برکونه برای سزادنا سکره برایت حکم سنده ایات و مهور اخی
 حقنه اولجه تبلیغ اولناه جلینامه طرفنده امضا ایلمسه ایلر موصیایه

اوج کوند نږدې ذات الریه غښته لغه روچار اوله رو البوم خانه سنده
 طیساری جبقه به به بر حاله واسیر فراسع بولیدنی جرینه بوم معینه حکم
 مذکوره ده جانز بولنه به معنی نصریفنا ابو علم و خیر اعظم قدسی
 فی طبیب مختارانه اعلم

« مقبوضه علم و خبری »

نمونه - ۷

فلا فندی جلال اولدنی « توفقه » ایجابی کامن و سالیان فرستیم بدینی
 شعر ابو مقبوضه علم و خبری موسی الیه ویرلدی
 فی امضا

نمونه - ۸

« فلا » جمله ده باند متصرف اولدیم « - » نوزد لو خان بی برسته
 مدت و توفقه بدل بده « فلا » افندی به ایجاب ایدرک بدل مذکوری کامن
 قبضه بدینی صیغه ابو مقبوضه علم و خبری موسی الیه اعظم قدسی
 فی امضا

نمونه - ۹

« فتوای افندی ۱۲۸۲ هجری قمری در بابی که در آنجا آمده است ... »
 نظرات جدیدی محاسبه فتنه و دام آیه الکرسی و طائف مورد و عشی حسبه بظاهر بزل
 مقدر تا به یکی نصیر برادرش

نمونه - ۱۰

مرجهه مکتب اعدای ملکیتی در برخی صنف شرک دانسته در ایقتیلای سخی
 و غیرت و مسیحیال و حرکت اصحابی که اولدنی مکتب مذکور مدبر فتنه به بار آید
 افاده فتنه و بزرگ و حساب لایحاجت به بریده بلکه و بغداد و عزیمت آید و مکتبی
 بایه عسکه اولد فتنه آرزو واجبه یکی تقدیر ده اولد مکتب اعدای ملکیت
 البته فتنه و فحاشی نظایر استغفر اولدنی بیجا بنوعه بقدر اعراض فتنه
 فی مکتب اعدای مدبری

مکتبات

افاده -

علی المحرم مندرده - عند الحاجة ففهم طرفه به بر کوزه سودا و بی فتنه
 او در میان عیون - عبارات غایت واضح و لحنه و اصول معاهده و اثره

باینده وقت اعلیٰ لازم در
سند ایلامیه و تجاریه بنام شده مندرج حفاظت نامه ملک احکام مخصوصه شده
تا بعد از

در بینه سندی

نموده - ۱

لبای عثمانی

۱۸۷

با کتبه بزرگ می بوی عهد عثمانی لبایب

تاریخ شده ده اعتبار از توفیق ماه مهتر و به لبایب شهری توفیق فایضه و در ملک
شریطه " فقط " اکتبیده قرضا بر وجه بالا " ۱۸۷ " عهد عثمانی لبایب احمد
ابریکی صبیحه سند در فی اعضا

کذا

عثمانی لبایب

لبایب

با کتبه توفیق عثمانی لبایب

نمونه - ۲

فقد نهی شهره افروخته ای باشد نه اعتبار « شوقه » ماه خزانده فائده
 به بسبب بزرگمانا و بزرگان افعال اهل اوزره « فتو » افسیده « - »
 عدد عثمانی بزرگمانان و استقامت ایدرک مقابله « شو » شنی کفر رسته
 زلفیه بدیگی و وعده مذکور و نیک جلوده مبلغ محمود کامونا و بدیگی
 تقدیرده در صورتی که بزرگمانان و بزرگان ایدرک مقابله « فتو »
 استغفار مازوده بر لفظی صیه استوسه فتو رفته حضوره نظم و افعال

کذا

نمونه - ۳

لبای عثمانی

با کمال الی در نه عدد عثمانی لبای عثمانی

استو فتو نهی فتو آبی غایت نه اعتبار بهر ماه روی نه خزانده شوقه
 لبای تا ایدرک « برفه » آبی خزانده کامونا و افعال « عجز و تسلیم مانده
 آئیده واضح الامضا کفومه ضرر و باخته کامونا جند استغفار مضمون
 ایدرک شریفه « فتو » افسیده بهر وجه بالا « ۱ » عدد عثمانی لبای

استقامه بدیگی میده بشوند مرمی الیه .. فتو .. افندی داعه قندوب
فی کفیل کفیل میده

نمونه - ۲

مقصود سندی

۵۷۵

باز تبتیخه سید غفرانه

« فتو .. مکتبک .. فتو .. » در پی مکتبک نه مخصوص نه جایله نمونه مقصود
عبارت نامه اول و دوم بالا سوخته غرضی معارف فقهیه جلیله و در سنده
افندی بدیگی میده بشوند مرمی الیه .. فتو .. افندی داعه قندوب

نمونه - ۵ یو لیکه سندی ۱۰

۱۲۶ افسرد و افسرد مرمی خانه مقیم شریف افندی

نه جایله بلورلی غایتنه .. فتو .. افندی .. و با امریه بر وجه بالا

« ۱۲۹ » عنانی لیدای اعطایه رب حسابم کیم قند موجود . مبلغ نوبه
طرفه قصه اول نموده . فی امضا

« ۱ » کیمه نك بر صورتی که به یاد یکی بر مبلغك دیگر بر محله بوفانه
بنقه بر شخص طرفه ده را سخی بچون و شخص او را به کشیده « یعنی مواله » اینست
سند « بر لیمه » و نیلور . بناز علیه بر لیمه نك شراطی تمام و لیمه بچون
و شخصك او موجود و نوزده . برای دج شخصك بری « کشیده می »
« بر لیمه یا اعطایه » بری « مخاطب » « سنان و نرینه مواله یا لیدای لیمه »
و دیگر « حال » یعنی بر لیمه یا لیدای باره یا لیمه موجود و نوزده .

در کیمه

نمونه - ۶

نموده محله و قند و فندی

اینجوسنك نامی اول یعنی طرفه غرضی بر او ده « فتو » « فندی » « فندی » « فندی » « فندی »
سند « فتو » « فندی » « فندی » « فندی » « فندی » « فندی » « فندی » « فندی »
فی امضا

کذا

نمونه - ۷

۱۸۶۴

بالتذکره التمهیدیه درین فروتنی

بدلی استعداده را و افتخارنامه بر وجه بالا تذکره التمهیدیه درین فروتنی
 از مجوز بکرمی نسبی نشسته اولی باشد و رزی افندی به و با اسبیه
 تأذیه سه هفت جدید فی امضا

کذا

نمونه - ۸

۱۸۵۰

بالتذکره التمهیدیه درین فروتنی

ماه حال در مینک بکرمی یکنوی بازار ابرشی کرنی تأذیه اید ملک اوزره
 بر وجه بالا " ۱۸۵۰ " خردشی مهل مسنده نشسته اید و به حساب
 یکید مکرر جهاد انور فی امضا

کذا

نمونه - ۹

.....

بابت بدهی بک

برای نقد اخذ بکیم بر وجه بالا بدهی بک غرضی است بر وجه ملک ابراهیم
بدهی بک « فلت » اخذی و یا امریه تأدیاید و ب حساب کیم
فی

امر و تحریر

.....

نمونه - ۱۰

در سعادته و فیو جلیه جاریه « - » نورولی معافه و در فهم « - »
اخذی نقد اخذ بک و در فهم بر وجه بالا « - » غرضی تأخیر
« - » کوزه بک امر و امریه تأدیاید و ب حساب
بدهی بک فی

— بونو —

غمره - ۱۱

بیبی

زیرده محراب یا چینه نه اعتبار خوفه کوه سرورنده استونیک هاند
خوفه غرورنده ایدیه حکم فی انضا

— ماندا —

غمره - ۱۲

ریطادنده سونیک بانقنه

مکتوبه ده اعتبار اولدنی اوزره نقد مقبوضم اولد خوفه غرورشی بلول
اندانده نقد افندی دیبا امرینه ناییه محسوسیک اجرائی قنادر
فی انضا

جبرو " ۱ "

غمره - ۱۳

استونیک عاوی اولدنی ۵۰۰ عدد عثمانی لیرانی صراف " ۱ " افندییه
افندییه کیمده مبلغ مرکورک افندی صولکی لیره دیبا امرینه ناییه سی مرکور
فی انضا

جبرو صولکی ناییه مرکورک دیبا امره کیمده لیرانه بوجور بالاشوع ویریلک صورتیدا بقا اولور

کذا

نمونه - ۱۴

ابو یوسف بن ابی اویس بنی توفد غدرشی فلو افند به نقدا و یا مانو
افند بیکه و طریقی معلوم کند و نه و یا امر به نادره و لیس و زره
ابو کله شرح ویر به رک امضا و موسی البراءه اولدی
فی امضا

عفاء قونطور اتوسندی

نمونه - ۱۵

« فلو » افند بیک « فلو » محله ده کاشه « ۶۵ » نور و لو فانی توفد
ماه مدنه و نه جایه ابلولده و اعتبارا شهر توفد و درسه و بریک شریک
استجاء بیکه مبداء ابو معدن قونطور اتوسندی تنظیم و اعطای قونطور
فی امضا

شرکت مفادله سندی

نمونه - ۱۶

بر طرفه « فلو » افندی و دیگر طرفه « فلو » افندی بیند و برهم
آنی شرافت مفادله افند . شریک

اولا :	—		
ثانيا :	—		
ثالثا :	—	فی	
رابعا :	—	امضا	امضا

کفالت سندی

نمونه — ۱۷

برگردد " " است " استجافی میسبب میبکند تعصیه جویر بدو عزتنامه " " افندی اموال
اصبر به ده دقتنه افند کجید ریگی حاله و آلدیفی افندی غلاما و بدو درین حاله
خزیه جیلده نه غازی ایتیک اوزره کفیل و ضامن اولدیفی مسیه اشو کفالت
سندی خزیه مسیه البیاض نفقیم قندوب فی امضا
نصیب

کفیل مومی البیاض اصحاب روت و حیثیت ده برلنفی و کفالتی مقبره فردن
اولدیفی نصیب اولنور . فی " " " "

مجز کفالت سندی

نمونه — ۱۸

فذا محله مقیم کرانه بخارنده کلان افندیك فذا افندی دقتنه باشند

مطلوبی بر نامه « ۱۰۰ » عدد عثمانی لیسانس تهیه استغای مختص
 مدبره موسی البرک خدایه محله طائفه خانسی و زریه دایک وضع اید مکی
 مجزوه هفتصد و بیست و پنج نقد بر ده استو مجزوه دولای مدبره دایک و ده
 بالجهه صد و زیانی و مصارف محکمی تقصیه و تأدیة احوال و زره کفیل
 و تصرف بر لایق میده استو کفالتنا تمخیم و امضا قلندی
 فی امضا

ابرار اسقاط سندی

نمونه - ۱۹

استانبرده اوزده چار شوره « - » نور دلو مفازه و مقیم « - »
 افندی و شنه « - » تارخی بر قطعه سند موربعه مطلوبیم اول « - »
 عدوسی نیک و اسقاط اید موسی البرک زنتی نبر اید مکی و مبلغ مزبور
 دولای بر کونه دعوی و مطالبه ی مقیم قائم یعنی میده استو باراناه تم تسلیم
 اعطا اولندی فی امضا

برایچیک عدم قبولی هفتصد بر و شوناه


نور

مفاوالت محرر لکه

استاندارد قیوم پیر جاید شونده " - " نور و لو عفا زه و مضمین قیوم پیر عفا زه
 " - " افندی طرف زه " - " سر زه " - " نور و لو عفا زه مضمین قیوم
 افندی جاننده براننده " ۵۰ " کونه مکره شوبه و نموده و کسبه و بر سر
 اول " - " نایه بخاور بر قطعه بر یحیی براننده و طلب مومنان به قبوله به ستان
 الحسنة و عطفه سالک الزکرا فی ملک تحصیل قدر مرد و پاره ملک ایمان و بحسب فایده
 و مصارف محاکم و سائر ملک عاقل اولدیفی محله به تحصیل صدقین و اولد زه
 استوار و یار اوج شتر اولد و تنظیم و تقسیم قند بقند به اصل ملک عطفه صدق
 شتر و به برینک مومنان " - " افندی برینک و دیگرینک رضی طرف
 و جزای اعطای سند عاقل اولد

امضا

فی



قِسْمُ الثَّالِثِ

معاملات قانونیه و مشورعه به دار در

- ۱ -

قواعد کلیه فقره به ده بعضه محاری

برای ده مقصد نه ایسه حکم آکا کوره در

حقور ده اعتبار مقاصد و معانی به در . الفاظ و مبانی به در کله

شک ایله بغضه زائل و طمان

بر شیک بر لید بغض حال اوزره نایس اصله

قیم قید محال اوزرینه نزل اولور

مضره قیدیم و طمان

برائت زمت اصله

صفات عار نه ده اصل اوله عدمه

بر نه مانده ثابت اوله شیک خبر نه دلیل اوله قیده بغضیه حکم اولور

کلامه اصل اوله معنای مضیقیه

- مانع از آن اوله قده ممنوع عود نماید .
- آلشی ممنوع اولاشیلک و برسی ده ممنوعه .
- عادت محکمه .
- عاده مختص اولاش عقیقه ده مختفده .
- عرفا تابع اولاشی شرط قضیه کیده .
- بیه التجار معروف اولاشی بینلنده مشروط کیده .
- عرفا بیه نصایده نصیه کیده .
- دجور ده برشیه تابع اولاش محکمه رضی اما تابع اولور .
- بفا ابتاده سوله .
- نزع انجمن قصه بیه تمام اولور .
- مطایبه محله کیده .
- بینه مدعی بحیره و بینه شکر از بینه در .
- اجر نماید ضمان مجموع اولمانه .

ارضی خانو نامه همایونی موجب ارضیلک اقسام دار صافی

ممالک دولت عبیه ده اولاش ارضی بیه قسمده

نصف اول نور که مؤخر بر غزل افغانی مسببه الحاقه هذه طرف دولت علیه
بر خصومه مؤخر اولاً ذاتک اذنه و مقبوله نصف اول نور و مقبوله فلری بلریه
بالای طغالی طایر سدری و بر بلور .

طایر حسن نصف مقابلنده و بر بلور مجله در که جانب میری بخوره مؤخری
طرفه اخذ و استیفا اول نور .

راضی موقوفه : یکی قسمه . قسم اول صحنه ارضی مؤخر که ده آبکه شمع بیف
تزیینا و فضا و نموده اید که بر مقبوله ارضی موقوفه نک رقبه سی و بالجه
مقوله نصف رقبه سی جانب دفعه عائد اول نور بر نور و معاصرتا نوبه جریان
اجتمعا با نخی شرط و دفعه هله اید اول نور و عمق اول نور .

قسم ثانی : ارضی میری ده بالافراز سوطیه عظام عفرانک و بخور بالذات
اذه سلطان اید آخر رینک و فضا عیسیه اول یعنی اید که بر مشلول ارضینک
و قضی بالکذا ارضی میری ده بر قطعه مغرزه نک اعشار و در سوماتی مشلول
منافع میری طرف سلطنت سید ده بر جرحه تخصیص و بک اول بدفنده بر مقوله
ارضی موقوفه اوقاف مجسمه ده دکلر .

ممالک محدوده رها ده تاسه ارضی موقوفه نک اکثری بوقبله نه
و بر بد تخصیصات قبله نه اولاً ارضی موقوفه نک ارضی میری صد ذکی رقبه سی
بیت الحاله اید . فقط سیم ذراع و انتقال و بدل مملو ارضی
میری صد ده جانب میری عائد اول یعنی کبی بر مقبوله ارضی موقوفه ده می

و فی طرفه هائے اولو :

ارضی متروکه یکی قسمه . . . بری عموم نامی بحر و ترک و غصه و تدر برادر که
طریق علم بر قبیلند .

دگری بر قریه و قصبه و با قری و قصبهات متعدد و نیک عمر و اهلیت زن و خصبه
اولیاد برادر که اهالی قری و قصبهات خصبه فلسفه و تدر عالم بر قبیلند .
ارضی مراتب : یکیم نیک تحت تصرفه و اولی یعنی و اهالی زن و خصبه فلسفه
حاله و جهاد صونا و تدریکه نیک اقصای عمرانده صبحی استماع و نیکه جو و برادر
قری و قصبهات بهید بر نامه یعنی اقصای عمران تخیلنا بر بحر میل . بارم غصه فی
مسافر بعدی و تدر عالم محملد .

تنبیه . — خصبهات قبیلند و تدر ارضی مورف و اید ارضی امیر و ارضی
متروکه و ارضی مراتب مفیده نیکو به به جک بلجمه دعاوی اید قری و قصبهات
بیننده محمد شایه و جک مدد و دستور ساز عانی محکم نقض به ده . و بنا و لنور



دفتره خاقانی اداره لرجه اصول و اتعبدیه آلتیه فرج و رسوم

تفرقه سنده بعضیه مرادیه

مردم	اصول و موقوفات و زمینهای موقوفه اصول و موقوفات	اصول و موقوفات و زمینهای موقوفه اصول و موقوفات	ندم خراج و رسوم
	یکم	یکم	خرجه
خرجه زمینیه بدل بیع و فراغه هکس یارده ایلانه نه آنور	۱۵	۲۰	بدل مبالغه بیع و فراغ
خرجه زمینیه اوزر زنده حساب و استیفا اولور	۱۵	۳۰	لحه و با بجانا فراغ
کذا	۱۵	۳۰	مبارک بیع و فراغ
کذا	۷-	۱۵	ایوانا و زراعه و رسوم انتقال

زهیبه دیار فاذ	۵	۲ -	دینک مقداره نه آلتور .
فراخ و اشغال			
سند نه نصر فاذ نه	۵۰	۲۵	قیمت نه آلتور .
مس فرا بر تفویضه	۳۰	۰۰	کذا
ایضیه			
سوم	<u>بیگده</u>		
بسم نویسی	۳۰		خرید قیمت نه آلتور . و فقه برادر فیدال تور .
بسم تحصیل	۲۵		نار برادر بنگر بهبه مقداره نه آلتور .
دولیه	۲۰		بر رخی
قیه	<u>بیگده</u>		
تقسیم در ایضا موزنه			قیمت حاضر نه آلتور .
محاسن و فقه اهلان نه			بدل فزاید نه آلتور .
قیمت یخندان			سندل حاوی اول بعضی قیمت نه آلتور .
قیه خراهند			قیمت نه آلتور .

❦ شرکت تجاریه نك انواع و اوصافی ❦

فائزیه تجارتی هکیمیه: اربع نوع شرکت تجاریه داره: قوللکلیف، فرمانیت، آنزیم، قوللکلیف شرکتلر: بر شخصی شرکت دیکله. بونوع شرکتلره داخل بولناه شرکتلک هربری برهم مال منصف تجاریه ده اولور لازمه. و بونور شرکتلک کافر دوتنه شخصاً و منسلقاً مسؤولدر.

منفذ: شرکتلک بسیمیلک لیداری قبیله اینسه. دایمه برافقیری شرکتلک هر بر ندره بشق بنقه طلب و دعوی ایه و پایور. و آرزو ایدکی مالکده ایدیندره یا کنگر بر و یا بکیمیه هر دو دعوی ایدر.

برکپی شرکتلر ده شرکتلک بر عنوانه دامضای مخصوصی اولوب بر مفاسده شرکتلر برینک دنظربنا ایدیمیلک استلک ذکر بده نهایند «شرکاسی» قیدی وضع ایلک لازمه. مثلاً «امانه و شرکاسی» کی.

قوللکلیف شرکتلر نظر فائزیه «شرکتیه تجاریه ده» عدولنسی شرکتلر بینه. خبربری بر مفاد و نازلک موهمودینه متوقفه.

دبرده بونوع شرکتلر ده سرمایه ده تیاره شرکتلک اعتبار و ثروت تحفه نلک اهیمنی اولد بینه. بوجیه بر شرکتلک تشکیلنده شخص یا کفارسی باهم بر شرکتلک نشر و اعدای اقتصادیه.

هر نوع شرکت تجاریه در شرکت انحصاری معاموله مقرر بر سه برك و هجری
از موالوب قولکلیف شرکت کرده مدیریت شرکت در بر انتخاب و تقسیمه دلور
قولکلیف شرکت کرده شرکت در برك و فغان و با مجموعی نتایج به به حالک
ظهوری شرکتی موجهبا دلور .

فرمانت شکنده و لا شرکت کرده شرکت در هر برك شرکتی معاموله و فغان
وضع ابدی سرمایه شکنده مسئول .

بر قبیل شرکت کرده صنف تجاری منسوب با و با به اشخاص اشرافه داخل و با بر
« فرمانت » شرکت در برك و فغان و قولکلیف شرکت در صاف
شرائطی همان عینید .

آنویم شرکت کرده کلیمه : قولکلیف و فرمانت شکنده و لا شرکت در معاموله
جهت با فغان معاموله و با به اشخاص اشرافه داخل و با بر
بجمله وضع قانون دیگر بر نوع شرکت اهدانه مجبور و شد که بوده « آنویم »
شرکت در .

آنویم شرکت در ترقی مدیریت و توسع معاموله و قولکلیف و با به
بر برك و با به اشخاص اشرافه داخل و با بر
و با به اشخاص اشرافه داخل و با به اشخاص اشرافه داخل

بر نوع شرکت کرده داخل و با به اشخاص اشرافه داخل و با به
اولور آنویم شرکت کرده مدیریت شرکت در بر انتخاب و با به اشخاص اشرافه داخل

بریده نصب اوله بلور .

برقیل شرکتلره دهالت ايجوره منف تجاره ده اولور شرط و کلدور .

آنونیم شرکتلره ده شرکت اسی شرکاده بر و یا بر قایلک اسنه نسبت ایدر .

بلکه او شرکتک مقصده دهالت ایدر جک بر اسم ایدر نوسم اولور . مندر

« سولیک بانقسی » « عثمانی سفورطه شرکتی » « تراموای شرکتی » بکی

میزنکه همه دارلک الله برلناه سنات الله له تادول ایدر کی ايجون شرکتک

میس میس بدلی ملحوظدر . باز جلیه شرکتک عمومی بر اسمله شمه سی مقصده .

بر آنونیم شرکت تشکیل اوله معنی ز عامه شرکتک مقصدی و نه اسمله بار اوله معنی

و اساسا قیاح همه ده عبارت اولور همه سناتک هاوی اوله معنی مباحی و الحاق

شرکتک احوال عمومی یعنی نصیرج ایدرک نافع نفرت جیلدر نه بر عرضحال تقدیم اولور

نفرت سارا ایدر استوعوضحال ایدر بر بطاخی با عیالی جانب ساجده تقدیم

اید و بار اوله ده فی شرای دونه هوالمه بر بلور .

کیفیت شرای سارا ایدر لک نصوبینه افتدله ایدر کی حاله اوله باره و تلیم ففانه

مضبوط مقام عالی اجرایه تقدیم ایدر بلور مجلس مخصوص و کلاسه نفیس و نصیری

ایدر که ده حکمره بلا متبذله موجودیه شرفاخ اولور من اوله سینه ملطافه اوزینه

منه جیلر شرکتک تشکیلده مباشرت ایدر .

تفصیلات نامہ جدیدہ نہدہ حروف ہجائے تیسبہ

ماخوذ بعصہ بود مراد

رسم مکتوب

بارہ	فروش	مراد
.	۱	آبرہ مقاولہ نامہ لری
۲۰	.	آبرہ مقبولہ لری
۲۰	.	ابراہندی
۱۰	.	اخبار نامہ لری
.	۱۰	» ضاکات » از نامہ
.	۲	اشیائ نامہ » ہجائے عامہ لری
.	۵	اصناف تذکرہ سی ۹۰۰ فروشدہ بر قاری
.	۲	{ ۹۰۰ و ۹۰۰ فروشدہ قدر
.	۲	{ ۹۰۰ و ۹۰۰ فروشدہ قدر
.	۱	{ ۹۰۰ فروشدہ قدر
.	۱۰۰	اعلام

اعمال	۲
امتیاز فرما نری .. معدله بحجرت ..	۲۰۰
املا و اخی نصف و بر سر و ده غرضه	۱
..... غرضی مجاوز اولاد	۲
بایر طهر	۱۰
برونستر و اعتضام	۲
زحمه حال و رفقه لری	۵
مکمل	۲۰
محبت	۱
حکم و آراء	۱۰
رفعتنامه لر	۲۵
پول با بیضیه و بریده جلد اول	۱۰
کتاب و یال و راجون	۲۰
معدله و خدایان راجون	۵
حساب و جملری راجون	۱۰۰
فایده و رؤسانه مناجات بحجرت	۱
تجربه و خف	۳
عروضات	۱
کتابخانه و نقدیم اوله هم	
روایت و تجربه مناجات و بریده جلد	

[illegible]

محالک محروسه شاهزده متداول مسکونات اجنبه نیک
لبه بوز غروسه اعتبار به فی مقتضای

مبلغ	مبلغ	مبلغ
۱۱۰	۱۱۰	انگلیز لبرای
۴	۴۰	دانف
۱۱	۷۵	ررب
۵	۴۰	مارق
۴	..	قرده
۲۳	..	دولار
۹	..	فلورین
۷	۵۰	روبی
۱۱۴	..	مهر لبرای

= ۹ =

— اجد هائی —

۲۰۰	ا	۹ =	ط	۱ =	ا
۳۰۰	ب	۱۰ =	ی		ب
۴۰۰	ت		ک	۲ =	ت
۵۰۰	ث	۲۰ =	ث		ث
۶۰۰	ج	۳۰ =	ح	۳ =	ج
۷۰۰	ز	۴۰ =	م		ز
۸۰۰	ض	۵۰ =	ن	۴ =	ض
۹۰۰	ط	۶۰ =	ی	۵ =	ط
۱۰۰۰	ع	۷۰ =	ع	۶ =	ع
		۸۰ =	ف		ف
		۹۰ =	ص	۷ =	ص
		۱۰۰ =	و	۸ =	و

بروسه لعلی سی

مکتوب		غزنی و دورانی مطبوعه		استغفار به غموزاری	
دست نیکو بنفشه به کمر	شام	داخل	یاد نقد	داخل	استغفار اوله صبح اجرت
			۰		
		سال	یاد نقد	سال	نیش نیشیه و ک
			۰		
عادی غمزه لی مکتوب برده اوده پاره	شام	داخل	یاد نقد	داخل	نیش نیشیه و ک
			۰		
		سال	یاد نقد	سال	نیش نیشیه و ک
			۰		
پول پاره ای پاره خود سه و اواره له	شام	داخل	یاد نقد	داخل	نیش نیشیه و ک
			۰		
		سال	یاد نقد	سال	نیش نیشیه و ک
			۰		
غمزه له و دلا فرده ایکی خود سه	شام	داخل	یاد نقد	داخل	نیش نیشیه و ک
			۰		
		سال	یاد نقد	سال	نیش نیشیه و ک
			۰		
اوده پاره و آلوه	شام	داخل	یاد نقد	داخل	نیش نیشیه و ک
			۰		
		سال	یاد نقد	سال	نیش نیشیه و ک
			۰		

= ٨ =

— فطوط منوعه —

ملث

بِحَبَابِ قَوْسٍ وَالْيَغْيِ حَبَابِ خَلِيفَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ

مُتَالِ الْأَرْهَامِ أَفْنَدِ حَضْرَتِي إِلَى الْخَالِدِ الدُّوْرَانِ

كَأَلِ صَحْفَةٍ وَشَيْكُوهُ أَيْلَانِ كَيْفَ نَزَارِ الشُّوْكَتِ

وَسَيَاوُ كَافَرِ الْخِرَاتِ سَيِّئَتِهَا هَيْلَانِ

وَقِفْ بِأَجْمَلِ مَظَاهِرِ شَيْلَانِ لِيُؤَيِّدَ بِيَدِهِ

مطبخ

جَنَابِ حَقِّ وَلِي نِعْمَتِ جِهَانِ خَلِيفَةِ رَسُولِ
رَبِّ مَنَانِ پادِشاهِ مَرافندِ مَرِ حَضَرَتِ لَزِي
اِلَى الْاِخِرِ الدَّوَرَانِ كَمَالِ صِحَّتِ وَشُكُوهِ اَيْكَلَه
اَرَنِكَ پَرَايِ شُوكَتِ وَشَانِ وَكَافَه
اِجْرَاآتِ سِنِيَّهٖ شَهْنِشَا هِيلِرِنْدَهٗ تَوْفِيقَاتِ
سُبْحَانِيَّهٗ سِنِيَّهٗ مَظْهَرِ نَيْلَهٗ شَادَانِ بِيُورْسُونِ

۵۷۲

مذہب

جناب حق ولی نعمت جہان خلیفہ
 رسول رب مٹان بادشاہ مراد
 حضرت تریبہ الی آخر الذہور ان کمال
 صحت و شکوہ ایلہ اریکہ پیرایہ شوکت
 و شان و کافہ اجراءات سنہ

شهنشامیلزین توفیقاً سجانیه سنه

منظریتله شادان بیورسون

خطاجازت - رجائی

جَنَانِیْ جَوْنِ وَ لَیْسَ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ

اَقْدَمَ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ

بِیْرَ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ

سُجَانِیْ سَیْنِ سَیْنِ سَیْنِ سَیْنِ سَیْنِ سَیْنِ سَیْنِ سَیْنِ سَیْنِ سَیْنِ



خط رقه

جناب من و نعمت جبراهه خلیفه رسول ربّان
 باد شامزاد در حضرت نربی الی آخرالدوران
 کمال صحت و شکوه بدو ای که برای شوکت و سانه
 و کافه اجرات سیه ترشنا هبلرنده توفیقات
 سبحانه سیه نظر پرینده سادانه پورسون

خط دیوانی

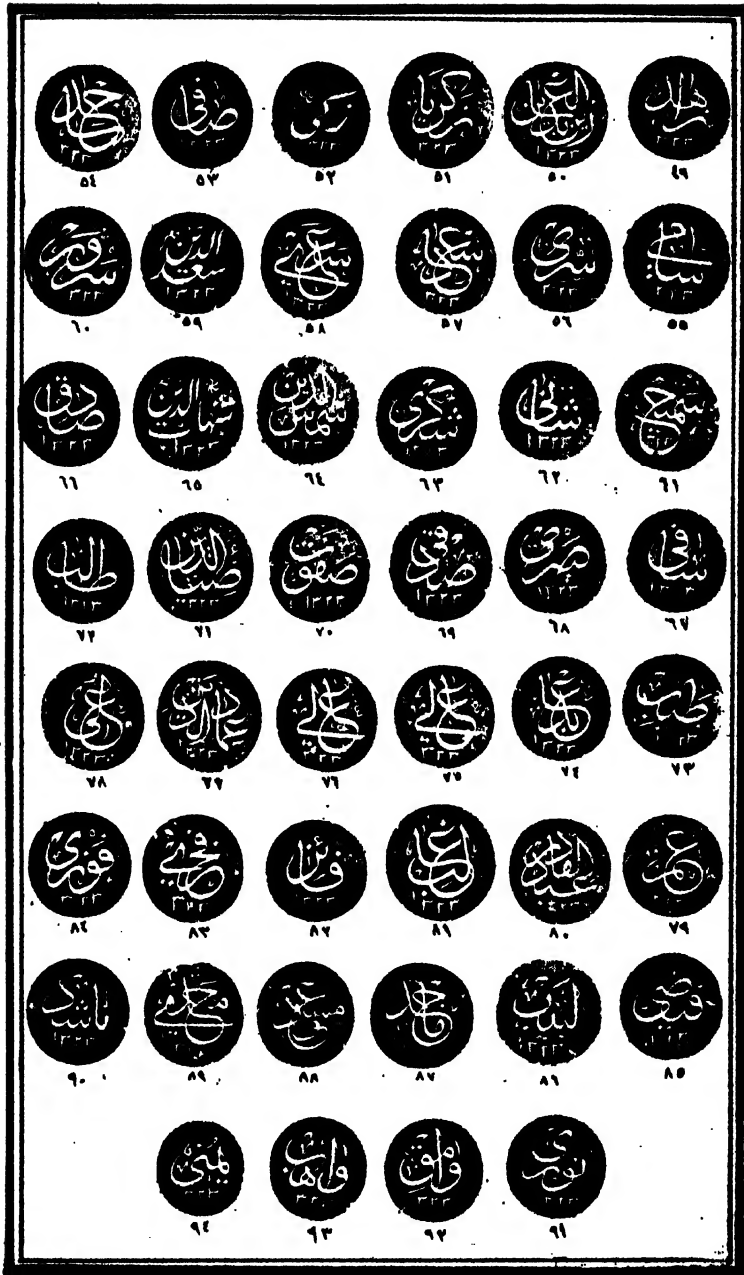
جناب محو و مخلصه جهان عیفته رسول رب منادا
 یونان و قزاقستان و قزاقستان و قزاقستان
 کمالی محمد و سکوه بده اریکه بیدی نوکته و کافه
 اجملا لایه کینه شهنش هیدرنه قوفقانه بحیثیه
 سفارتیه نالده بوبرسوا

خط می ربوای

وینک وینک جهان بکین وینک وینک
 وینک وینک وینک وینک وینک وینک
 وینک وینک وینک وینک وینک وینک
 وینک وینک وینک وینک وینک وینک

جناب حتی و لک نعمت جہاں
 خلیفہ و ہولہ و جب و ہولہ
 داک شامہ من افندہ من حضرت تکریم
 الہ احذر الکفر ان کمال صحتہ
 و شکوہ ایہ اریک یہ الہ حق و کتہ
 و شان و کافہ اجر ائمہ ہنیہ
 شرف ائمہ الہیہ کتہ توفیق ائمہ
 ہیک ائمہ ہنیہ منظر یقین
 خاتمان بیور ہولہ

۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸



قِسْمُ الْإِنِّجِ

ذیل

مخبرات خصوصیه

افاده — شواهدی تألیف شده مقصودم با آنکه در کتابت رجبیه . هفت
ایضا حیات و بر ملک و آنکه اقسام مختلفه عائد نموده بود به اجمال ابدی
فقط مخبرات خصوصیه نموده ازینک مقتضای — طاعتی نظریه کرده — برقیه
تشکیل اید و چگونه و در ده کتابت خصوصیه بخون یا داید به ملک نموده را اید
اولی نموده ازینک مقاصد سی کتابت رجبیه هفتده و ده واضح بر فکر و بره چگونه آگاه
دارنده ذیل صورتیله بسپارده نموده و جنبه بحوریت حاصل اولشده .
قسم اولک ابتداء و منی بیاید به یکدیگر و هر یک کتابت خصوصیه ادبیات کبی .
کتابت رجبیه کبی بر منی نموده تابع اولیوب یا آنکه قواعد صرفیه و نحویه به تبعیت
شرطیه ساطع ظاهره مدبر و ادب و افکار و معانی آنک استنباط نموده بیاتنه
ساخته و تکامله دارنده . آنچو کتابت خصوصیه نیک جدوت و لغت فنی محمل درک
قیه و کبیل و ساده و لیسبه قائم اولیده نموده مخبرات خصوصیه ده اید بر طام

منسل جمله در. منفرد را بطور. عاقل در سخنان محل بودند.
 بافصوص اولفقه. بولفقه. اولفیه. اولفیه. بولفقه. بولفقه. بولفقه. بولفقه.
 حاضر و زائر اعتبار به معنای عداوت که شایان اول الفاعل قولی بستر
 جسد. بولفقه. بولفقه. بولفقه. بولفقه. بولفقه. بولفقه. بولفقه. بولفقه.
 مستند. شریک. شایان ذکر و بیان. که بیدار و بیدار. بولفقه. بولفقه. بولفقه. بولفقه.
 القاب سیر سخنان محل اولیوب بولفقه. بولفقه. بولفقه. بولفقه.

روم. عزیزم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم.
 کرم پرور. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم.
 سخنان ابلک. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم.
 منقول الفاظه برید باغ و باغ. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم.

فقد و عدم در مکتوب

نمونه - ۱

سبب میانم. اقدم. حضرتری

برم. مفاد. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم.
 بجزین. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم.
 زده. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم. فدایم.

فکر به اجرای تأثیر موفرا بدینگونه کند که کونوب خطرم بر حقوق
 و ضمیمه خطور را بدینگونه . در جواب درم بدینم عبدکینه لرینی قید از بدین
 نوتایم میجو به هیچ اولی و نه ای هفته ده بر کرده مکتوب یا یا یا عنایتی درین بر میکن
 با نه کالی اشتیاقه سزل و محترم والد و ملک مبارک افاضی نقییل بد کسب افتخار
 و موبنا و عالی بدین لرینه شده انتظار ابرم و شتم افرم موفری .

پدر و ده محمد و موبنا ام

نموده - ۲۰

نوعینم اول غلم

بر هفته بر قطعه مکتوب بزد آلام بر قیاح کرده را و قدوم صحت و عافیت
 اولد بکنده و در سیر بیزه اهتمام ابلکه بولند بکنده فوق العاده مسود اولدم
 والد و کرده بر مسود شده ال ابلدی با طامه کوز لر بیزه ده ابرم و فیضیاب
 اولمکن دعای افاضی محمد ده تکرار ابرم یوم مفارقتی بدین مکتوب
 بازید ماسی موال صبحه زده بر نبدل و قوفتیه ابر و کلیمه معلومکن اولد یعنی
 اولد و امر غیبیانه با سواد بدینم خادم ملک اکیال نواقصیه واقع اولد
 استغاثه انبعاث ابلد .

بطرفه عالی برونه بریده مستطفا هر هفته بیکتور و او بکلر و تحفیه صابون اولد

اگر بی کونه بکند و نطاس اینجه مکتبی فواید عظیمه در
ختم کلام ابرم اولم

کذا محمد و محمد بن

نور - ۲

باعت فیصله و بنجامت اقدم هفتتری
من بنایند که همه نظر فیصله از منم اگر مبارک بقای میباشند و در
برهقه ابدی و تجید الدینم عاتقنامه اگر مبارک روحی تشبیه ابدی همه
خبر مبارک و در و اما نه و ایال جوهری " - " عروسه و درم مقبوله کردی
او بد اعتیالی مانده کلوب بنشیند که برنده منحصن سروری قال و غله
نفرینایده کم

همه بنایم عمر و عاقبت اقبال به از لری فراوان جوهرسون
استخوان زن تقدی حبیه کیمه کونه بدل مساعی ایلمکه و ستاره ل و فقی
نقد کی غنی ایلمکه و اولد یمن عربیه می قیقه کسمکه مجبور اولدم برنده
دولای نظره عضو و صفح سیرلی جوهره جعفره ایمن باقه مبارک ابدی کریه ازین
نقبیل ایدر و دالده کمنه درم خانم اقتدی به عیانت عبودیت لازمی
نقدیم ابرم اقدم هفتتری

جوانامه سی

نمونه - ۴

مزد ملک چشم افتخارم او غلم
 بر کرده بر قطعه مکتوبیز عالم فوق العاده سرور دارم امتحان فرک
 تقدیر باید بکنی باز بپوشد ملک کبی عقلی باشد زکی بر آورده فارسی چنانچه
 نویدنی تو صبر کردم کور هم سه نیم طرفی سونجی بجای باید سوزی
 تقدیر باید ملک با نذر تو صدایه حکم بر جفت دارا بر آورده امتحان فرک ختامی
 متعاقب نسکبه نازده استیاد بحرن بر طرفه کلک غیده تا بمکملکده عبادت
 باغ والده کلک برابر کوز زکده او بر درو فقیه و عالیا بر ز او غلم

کذا محمد و صده پاره

نمونه - ۵

بدر عنایت گندم افق حضرتی
 سر فلولای بدره عبد معبد تیری وظیفه مقدس سی بالذات با اجمال اوز
 حضور هایت گزیده بر تمنی ان سر فلولای بدره مبارکی حساب الاحباب برونه
 محمد و سیم باعث کمال عظیم اوردی بنا بر عهد او وظیفه بی ایفا بحرن قلمی
 حساب نه جهان اتقا ز اتمک استند دایره انی در بر خصوصه لول و بلعجان
 بولدم جناب من در بر سر کله ملک سنده زود سیر زده اولدیم حاله و غایب سعوز

برایم کیدند همانا جناب من بر عید مبارکی عید می پر از کرده
و بجمعه افراد عائد من عقد و شنبه بیرون دعاسنک قرار بد عیدم گفتار بر من
و عیدم استم عیدتری

جوابی

نموده - ۶

سر عید افتخار من او علم

بایدم تبریکه دار سال اید بکل مکتوبی کمال مسعد خدا و خودم مسبانه
استدال ایدرم ایام معصومه ده بنوده افراد عائد من باره ده بولندری
تبدیری تبریکه ستان اولماری میانک ان فیمنی ان لذتی عائد ده اولدنی
حالده بزم بونه فضا شو سرفده محرمین ز درجه تباری مدلول اوله ستاره
سرفده که بواقدا سنک تمیها استقبال دکنسایه قصه دکان اجموده قصیده
بر تقطعتن انبغات ابدی و مدتی قصیده نک فغانه « سرفده » زمان
خاله فیما بجرن بر وقت تا زمان هرایی لطف ده قابله و مقاومت اطمینانیم
کلور هدایه باقیابنده باده سنک عید سعید کی تبریک اید و عید کی دیر
روم اولدم

ارقداسده ارقداسه سال تبریکی

نمونه - ۷

جاولیه نشف اولناه سال جدید میامه بدین تبریکی و سید سید عرصه
نسبت و خصوصیت مبارک و کمال صحت و عافیت و سعادت و سینه و اعوام
وفیه و یلاداران پر برتری دعائی رفیع باکاه اهدت ابرم فیصله و شرف و عرصه
سالی و لا برید از ماه مقدس تربیتان شفا هیه ده بر لطف آرزوی بزم کی بکیریز
رشته نمودن و اهدا می اید باغی و لا نزل فیه نه هیچ بر بیان صغیره کرد -
مع هدا مایه قضا و قضا همیشه عاقل اولد یقینه لا نوره شتیاف آب زلال
مخابره شکیه و لطایف خبری قدر زان و لا لرینک ده بذل هست ایلی - جای
روام نزهات فیه ریاسته و سینه ذریعه اخاذ فندی افتم

جواب نامه سی

نمونه - ۸

رحم افتم
سال جدید کن تبریکی شعر و نزهات فیه لرینک من مخلصانه ده روام و دعائی
مبشر اولد و دنام کزی دست تحبیه آیدم لطف خصوصی کر ملا بریه فایض
عمره نگران فراوانه و با لطف بر نه جدید نک من علای دار بر نه دخی باعث
بیمه مطهر ایلی دعائی رفیع اهدت ابرم فیه بل ناره اشتیاق و محبت
مخابره روام ایلی هفتده که استعاره و لا لاری آرزوی قلب کنانه که کایده تواف

بدی که چرخه برونه بودید صبح عریفه تقدیمه تأیید بطنه اخلاص بروری
 شایان اوله جملک دعه و بیانیه بالوسیده میسده نفه - کرمه لرنیک استقامت
 سارفت برم افتم .

شعره ده بولنامه بر ساگرد و ده مصلحه با برام نبردی

نموده - ۹

استاد اکرم اقدم حضرتی

عجز لری بحیرن مجبور و الا جز اوله بر وظیفه مقدسه وادایه اوده و شرفلولیه
 باهی اوله بغیر عید سعید مناجتیه افراسیه عمر و عاقبت و سعادت کرمه لری و اریه
 خالصه سخی نخرایدی زانجا بلریه عرصه و استعانه بکده نه عبادتند -

توزیر فکر و تهنیت با مخلوق ناچیزانه ام بحیرن واقع اوله و صابا و اخلاص رات
 غیر خواهان لری بزه کینه لری الی الیه منتدیه و افکنده ایسه اوله بقتله نه زود
 اوله سم نام سالی لری کمال اعتماد یا واید و جملک عرصه و بیانیه نوجوات عیبه
 خیریه لرنیک من کتانه ده بقضی - جا ابرم اقدم حضرتی .

کذا

نموده - ۱۰

استاد محترم اقدم حضرتی

حق و عزت زنده بوانه قدر ابراز و انزال پرورسته اولد بقدر الطاف مخصوصه و اما غیره
استاد اگر میسر نده طوبیای مرتب رفت عبودیتیم اولاد وظیفه شکرانک ایفانه
سال جدیدک تبریکی وسیله اتخاذ اید و مدار فیضه در رفت بیلد یکم تو جهرات
که مطایرینک بغضی دیرم اقم حضرتی .

نه تبریکی

نمونه - ۱۱

القاب .

خصای و زیات عالیله ایانک هیار مغار و مخزنه لعله یاسه و لذت عواطف
سینه حضرت خدایتنا هینک بر که فرو اقبال که مطایرینده دخی بر تواند از غایت
اولد و نه عیبه لرینک بر درجه ترفیع سیر لدیفی اوان و حواره استبار
و کتابه مبارکی شمار ایلر و همه قریب دهاییون مراتبه نالینسری دعای
تواقلنسه اولدیفی بیانید عرصه تبریکه انذار و بالوسیده تو جهرات که بمان لرینک
بغضی - جسد ختم کفای ابرم اقم حضرتی .

دیگر

نمونه - ۱۲

القاب

کفایت و لیاقت مسلم اگر میلرینک ملاقاتی و ملازمتی در طرف بهر اشرف
 نامدارید نه عرصه استیصال کربانه لرینه " - " زنه یغیه سنک توجه جویری
 کنزری کجی انصاف صدقای کریمای بری مستغرق انوار سوره و مباهات بلور
 و توانی اقبال و اجمال سبزی رعبی ترا قلعه و لدیقتک معرصه نبیکده
 عرصه و بیانه استغای تو جهات کربانه لرینه زنه یغیه سنک و قلعه افتم .

جوابی

نور - ۱۶

القاب

صد غیر استخفاف احراز ابدیکم زنه یغیه سنک نبیکجی جادی و بری و غلطیات
 منوی التفات نام کنز انال زبیب دست کریم اولدی کرا و زانت و لهر برندن
 آیری آیری کسب شوق و مسرتا بدی و لطفی سوکده و بقیه هیچ بر در کم و در نیم
 اولدی بی حاله و شرعاً طفت حیلده نظر بر نیم محضاً اولر ملک از عرصه تو جهات
 اولدی بی بیانه مسابرت و نبیکجی لرینه فارغ تو تقدیم کلدنه شکرا و بد آنتا
 محفوظا بریم بنده الکرم قریب زانت و اولرینک و دنائی اعلی الرتب اولدر
 رعایتی ترا ببر بالرسیده تو جهات قبه لرینک بقای جاسنه اجناسا - ی - م
 افتم

نشان نبرگی

نمونه - ۱۴

القاب .

مطالع کذا عجزا نم ادلا بوهقه غز زنده سینه صاف دفته عبیر لربنک بر فطحه
 " - " نشانده زینبید زینبید کجی استباز ابدیم بر نوید مسرت بریده زمرته
 رده موی طوطی و مفتخر الدیمی تعریف و ابضاح ابحر ده قال و کلم لول و بی بحال و در بختده
 در جرم مسبان نسا ط غایات کما ز ملک نقد بر بی و جهاده کر باز لرزه هواله ابد و طیفه
 نرغنی بقا و مودت قبه لربنک بقا سخا استه عا ابرم اضم

و دیگر

نمونه - ۱۵

القاب .

عواطف مشکول حضرت ابجد بریده بر کره سینه صداقت رهینه کریهات لربنک " - " -
 زنده بر فطحه " - " نشانده زینبید زینبید بر دینی سامه زینبید مخترت و و
 صورتده عا لفت سینه مایط زنده همه مذا و ملاری مجد فرا چون باعث کمال نوری
 و مسرت اولد بختده راکمه تهنیتک ابفانه و بالوسیده قضا یلم ادلا تو نوجوات
 قبه لربنک و دومی - جهانده سارعت ابرم اضم

نظرند به سایر فیصده نیز به اکتفا دارند و آتیاً غبطه راه سال و قرابه اوله یعنی سپرده
 و در نه بفرستند . همانا به جناب من نواز مومی البیڑی الملک عمر اید محمد و نویضاً
 محمد اید نه فطره پیور سوره دعای بی رباسنک عزاید نه بیک قد و نه اجناس ابرم
 اقدم

توصیه نامه

نمونه - ۱۸

القاب .

ماهل نه نکره عجزی " فلوله " افسی بند و لریک مقدمه مارفاقت عجزیه و بولنه
 در این راهمانت کی خصائل مرغوبه بی جمع اوله یعنی تجرید اشک و کلمه و بران قد استخادم
 اید لری فی خدمت مشغول سائر ملک کافه سده و ضی آثار رویت کوسند مسه اوله یعنی
 و شواره لری آبیغه و بولنه یعنی جزینده لطفاً معیت سایه لریه معقول اوله یعنی استخبار فغانه
 " - " مایویه تقبیل اید استخوان مسه و ریخته ابدال هم دوله علیه جلاله عزاید
 استخادم اجناس و لری سپه مقدمیم مسیانه امتداد عاری بهانه ابرم اقدم .

شکر نامه

نمونه - ۱۹

القاب .

منصف بر دل فکری بجای علی اهل بروری و تقفیات مجید سند داور و کجند
 معیت ساید لنده بلا قدر استخاضی نیاز بدکم " فدا " افندی نه در بنک مسوئی
 احاف و بر صورت نه ده من کتازنده باز ما زال الف بر بری المحرم عجز بری
 مستغرقیم سار همه موی لبرای الا بر ذات میلر نه فتا ایسه اولر یغنه مرصه
 شکرانه زرقیم در تیاره نایمیزی به سارعت فندی اقدم مفتری

فطوغرافی تشکرنامه

نمونه - ۹۰

القاب .

سرناجی عیانت نام عالیله و بکمال تکریم اخذ و شیم و مفعول اول و تصور بری نظیر
 کربان لری زیاد و موقع تعظیم فندی عهده و بیت و خصانت محامد انیلر به
 مردود و ملائیکه رخواه معالاکتسه سرنشاهی به توفیق ایضاً امره کی افلامان
 فدا لایه و معانی مسافت عیانت لری داور و وجه میل و اولر بنک موی سفید
 مضامینا ابر بر فانی ها اکتساب زینت و نوزائت ایتمه که بوند به در دلوای ذات
 اگر میلر بری تبریک اید مرصه شکرده زرقیم و تقدیم جوانامه به ابتداء و بر وسع
 اید ده اما سده انظار و فایر و بری بالا سنیفا ختم کفایت برم اقدم
 مفتری

مواصلت نامه

شماره - ۲۱

الغالب .

در سعادت نه بوم حرکتده ذات ساطعه بدو راغ ابعاد شرفه نظر اوله ماسح
 و بوند نه متحصل که در تاجه مرکز مأمور بجه قد بفضل کله یکی بیده ماسه بدم مساوی
 سفید بک بخنده و توبه بیدگی و از هم و کمالک تأیید نه اعصابا جزا زم هنوز رها باب
 اوله صد بفضله اندیشه ای و از تفسه مرفه اوله بیه فهمی انجمن نموده بک عرصه بیه به بک
 بیتی و ابره اوده در الحظه عاظمه صحت و سلامت اوله بغیر از اعموده و امر محابره
 اقسام بویستی است عامه به عبارت در دوره شبانه زده بری میخیزد و جایگاه اوله
 و آثاره مود نظار نه بک بویستی موقت افتد فلزایه شزل اوله به جفته امیده و مطعنه
 ابره به و محابره نه احوال روحیه و زنده و کاتایات مصفا بختی قابل نظر اوله بفضله
 هر وسیله به بلا استفاده تعالی مطابقه هر یک از ده بیل اهتمام بخشی لازم دند
 عجز از ده هفته به عرفه تقدیمی موییده شولازم بی ایضا یعنی به هکلی نمیده به و
 ابره و ذات والا لرینک ده بواژه و بتقلید بی تو جهات عید لرینک بغای نیازی
 شریفه است عام بزم اقدام

مہوا بنامہ سی

نمونه - «

انقلاب

سالم مرکز مکتوبت علیه لریه مواصحت بپور لب بغه و از افعه بیای دستا بجان اولان
 .. « نایب علی انتفاضا که کرامت باری قلب عجزانه و آن رفیق حسباتی و یانه - مضه
 باد و اولدی نه لر دندی شیم و اعهده ده طوفان کئی بار و کئی بار بیا سرج
 وینا مقده و بر کسمه کسمه تحری غدا ی معیشت مجبور بیک بزی بر بر مزد و تقصیر بختی
 قبله مزد و انبیا م نایب بر بر جرم مجرمه ایست - فی الحقیقه عجز لری بایحون ذی علی
 که بجز لری کئی بر شکر نادره کمالانک شرف مصاحبت - روح نوازانه سنده محروم
 فاعضه - زهر بافتن و تحسیر نظام و مقده ده ها معلوم ده ها مؤثر بر حال
 تصور اولنه مار مع مافه هرا بصحت و عافیت و حصول معرفت کرمط باری
 نینان خالصه حق قریبا صلا فخر رضه عانه زریفا ادا ایکنده اولدی بیک و از حال
 دوبرینه افتاد و امر محابره ده فاس و همال بیه مکنک عرصه و وعده بر شکر بیک
 بوفه - مقده اکتفا ابرم - دهم اضم

تقریباً

خود - ۷۷

القاب .

برجوه میانه مائز حکمت و شرف مصداقند به مستفید و منند از اوله بجزیه و اوله ساری
باشانک ای حال غبر که در نا و ری بر صباغ آیدم هیز و تأثر مدیه اوله بجم برده
طوره قائم بخونه فرای حبساته که در و مانکره و شند از ابی کیمی ایضا و حاجت
و معصیه تسلیمه طالع مقال اید در دیکری ناز و کی مرافق حکمت کرده مام
همانده جناب من مرهم شاه لیری غریب بله غفران و لجه فزاد و کلاه عاتقه
که ملایرینک عمر و عاقبت و سعادت می خیزد و فراداده بپرسون دعا سنک نکراره به
ختم کلام در ربانی به فایضی باز کال مطاوعت بپرسری استعلام بر مرم و هم .

تحف مکتوب

نونه - ۲۵

عزیزم .

کونه به یار دمه " ۲۰۰ " غرضی بزم معهود و فصاحت سوسه حساب و دیکر که
برانک یارید فقط فراتر اولیم حریفه یار دمه و دیکر که بر قیاح سوز سوزیکر
زیر امرو جانم صفتی کجه هفتک بکار مکتوب کونه یسه طالع غنی شیشه صبح
شکفته دمه و قد و لا فردی سوز مسکه بیند و طولور شیلد دمه دکل کوبان و بونکا
کجه قریانه بایر دمه بری یار دمه ویر مانشد اشته بر دایر کک باغی یاریدی
بکر مایر دمه و مجبایتمدی به قد و قیاح غرضی جنگه و اصلدی فالدی

برده حساب بر مدهی کند و مکه مدد و مکه بنم پوشی صابنه و فتم بود
 به کلید انچه کند بسید حساب کرد و ب قیاح غرض بودیم فالسید بر بند و بر مده
 ایدم مکه او بر انسانک زبونه و فتمی فرود بود و ده یکی فرود و آبباری و جفا
 بخون فاتی مکه در مینی بوز مکه فالسید لرمی سزه و ده فتم رایه مکه
 بوز مده مکه و فتمه آبسه و بر سید انچه

بود فمی

نموده - ۵۰

الفاب

ماهل غیفه بجی ابراهیم غایب و کن موقوفی عجبسته ده منحل صوبه طلیس خد متک
 عهده نه نوبه بجی بخون دفعاتمه " ز قوس صوفی میانه " مراجعت انچه آبسه
 هب موده جواز الوب بیهوده بره آب و دو کل آبسه نفه آغید مکه بکنده
 صوبه طلیس اولد مده سفا بای و اولد مری بم ویرک سفا مسکنه سارک
 هوسه و رشه و اولد مکنه لرا بجی بکن صوبه آری کیده و ده مده و ده جاری
 اولد مفور و افقا و سید بر صبا ح ساعت اوج مکرند و نزد عجز مده کلوب
 علی ما جرات فیل کیفیت بر نوبه نام خبر بر بی انماس باندی

بنده کن بر موهی ناصولی ماسته جواز و اولد مده و بغیر زمانه مده بری طایبم
 زبیدی علی المخصوص فده فولا و صوبه کبی صاغ دل و بان مسرب بر موهی مده

ادبیه هر باشد و نیتونه باقی بکی صریحاً از نیت جفا در کلام همدردی که در دسترس
 حسن جان از غم مولودی اسراف از نیت مساعد و برپای صریحاً نیت مولود در جا
 در در جا اید

بشمه سار در غم و برپای صریحاً لاسج

در برپایه چکنی امید در هم همراه می لا برن دانش که باز از نیت صریحاً عزیز
 اینسود افتم



مَجْمَعُ الْبَحْثِ فِي تَرْغِيبِ الْمَرْغُوبِ

نمونه ۱ -

القاب .

لغز سال فغانه بر بویچونک عاوی اولدیغی خوف غر و سهیده شو و شو ایبارت
بر قدرینک بالیاید سیغور طوطا و در و وسطه سربط بر طرفه سال و بر قطعه
صاحب بر صید فاطره سنک ده سال و نسی بقای مجتهدی بایزه و سید آغاز فندی
افتم .

جوابی

نمونه ۲ -

القاب .

« - » نایم علی شفر بهر کزاید سال استعاره و ناله نیایا بالیاید « فملا » افسم حرکت
ایده جلا و لا « فملا » وایره شینا و نیای مجرته نک فاطره و بر قطعه صاحب
بر صید لغز فملا و فملا کوندر دیکلر بویچونک طوطا اولدیغی مبلغه نفعا
قالو بر طرفه ده سال ایده جان « - » غر و سنک بر بویچونک و نیای و نیای
مذکره نک کیفیت و صونک از باری مناسبه تریم جوابنا ره می یاتبار فندی افتم

دیگر

نمونه - ۹

القاب .

کلمه جگ هفتجبه برسته سید طرف کتازم طوبی " ۹۵ " غرو شده " ۹۰ " طوبی با صبه
 و طوبی " ۹۴ " غرو شده " ۸۰ " طوبی رنگی کاغذایه ملغرف بر صده
 محرار و ات ساره فرجه به نلار سانه هت و بونزل نقاشنه دخی دفنا بکنز
 رجورر انبای مذکوره نلک اسفر نظوس بالنبیل مجموع فسات و مصارف فی مقیاری
 حاوی بر قطعه حساب بر صده نلک ارسال و مبلغ بجهت نلک در سعادتده " فله "
 محله مقیم " - " اندیز ده غنای آید و جره جها و لنور کیفیت مری البره و ده
 یازمشده باقی اعتدال مایه تقسیم ایمم

جوابی

نمونه - ۹

القاب .

ارسال " فله " مایه نکل غریبات بهر لری از بار اول نامه نیابا مازم با یه لری
 و سفور طایر بیدرک " - " و لری نیلیم اولندی انبایک فرج و جنس
 و مصارف بری نیاری بر قطعه دفت اولیایه که حساب بر صده سید برابر لغا اسرا
 و مبلغ بجهت بر و جها سعار " - " اندیز ده غنای و استبظایه لری بکنده کیفیت

و مولدك انبى و محبت قلبيه لر بلك بقاى تيار اولور اقدم

دیگر

نمونه - ه

القاب .

ما بظالمه و اصفه نك استزاد سانه مخصوص اولم اولور و بر كره " - "
 خانه " - " نومرولى معانه يه قومسيور تخانه اخانه يه موفى اولد يغبى بيا
 ابد كسب شر فائدم بوشلار قومسيور خيال ابد استقال ابد نه مرسسات
 ملامتك بر فاجنده قبلى مد تا بقاى خدمت ابد لك اشيا نك نفاست و طرافتى
 تقدير و نصيبه خصوصه كسب مهار سه ابله و ان ياده سه شعاع اولد ما بظالمه
 معانه لر بر تائيس مناسب انجسه و لغبى اير وجه عرضه متا بر تا يدم
 رفت متا يدم و فعاليت جديد به محتاج بر نامه بر كجى تشبانه و حصول موفقيت
 انجى ذات و الالارى شلار معنيه تجار ك شريفات و معاونات و مطر بر نده ممكنه
 اولد جفلك و هر بار در شعاع شر بظالمك همان نفاينه مسارت فذ جفلك
 بيا يدم واقع اولد هو تيار شكره جاي شرم ابد انتظار ايدم اقدم

۱

جوابی

نمونه - ۶

المقاب

سوزنا بهی غم برات سیه بر لبی آرد و کمال مکتوبه فرات ایدم بید بر بوقمبیر خوانند
 کشاید موفقیات در دایا تبریکات خالصه می تقدیم ایدرم بعد از به کوبید ملک
 احتیاج از زبیر ما بفاطوره امتد شک طرف والا زبیر سیه ایدر ملک
 و عید یکسب سرف ایدرم و حصول موفقیات بر لبی تمنا ایدرم اقدم

دیگر

نمود - ۷

المقاب

۱۵۱ ابلول ملک تاریخچه اعتبارا مفاز منزل محمود باناده کور کبیر خانه
 " - " نمرود لول و طریقی ایدر ملک تحمید به بیان صاعنا ایدرم بوزنه
 بریدرمی رافع اولرم سیه بر بزن اجرا و انفا زنده کافیا سبب سعت و هضم
 کوسندیدر ملک تأمین متا بر تا ایدرم اقدم

دیگر

نمود - ۸

المقاب

در سعادته با حق قوسنده جلال ملک خانه " - " نمرود لول مفاز بهی

قومیه بخانه افتاد ابریکند نه بکند مانیفا لور و اندکی هفتده کتیبده معا موند
 بوخلنر عثمان صائب اصفیه برهفته آنا نه بر قطعه مکتوبه و سقا و الخاس
 اولور فی الحقیقه بخانه زن معینه بر قومیه یی اید شئیس مناسبان اینه اقبال
 قوی اولد یفنده و مومالی ابریک اعتبار مالی و دینی عجز لر بر مجرول اولد یفندن
 لطفاً بربابه تحقیقات عمیقہ اجرا سید استیصال ایدیه جک معار مانک انباشی باز
 ایدرم باقی صورت اقدام

هوا بنام سی

نمره - ۹

القاب .

« فخر » افتد نیک اقتدار مالی و اعتبار دینی هفتده تحقیقات اجرا سید تمجید نیک
 انباشه دژ و راد و لک « - » مایخی مکتوب و لاری مطالعه اولندی
 ایدیه تحقیقات موقوفه نظر مومالی و سر داسنک معا موند بخانه بر
 رافق زوایه و امنیت و مشوروی عامه با قرائح با بناموسی و هیئتین
 اولد قری اشکوشک و اقتدار مالیه بر کلیمه بونک ده سزا وده بیک لیدان
 اشغالی اولد یفی خیر النعمه اولد یفنگ عرصه و بیاز استیقای نهرات قییه ریه زید
 افتاد هفتده اقدام

دیگر

نمبر - ۱۰

الف

برخی فرموده حیفته مار ذی شرف در هوال صابون مایع باید و چگونه سبب
استند تسلیم انفس و کافه مصارف نقیصه و سائره سی طرفه عائد اولیاد و
میوانی نزلت قیاح غروشه اعصابه بیه چکنزل نمونستک ارسالی اید برابر بقا
انهای نیاز به متاثر باشد و اعتدال اولی قیون نیاز اید رم افسم



درود کتب به دستم لفظان مرا صد ده " و " فذری حروف همایون نیلله
آق به دروغ بپاشد -

معنای	لغات	معنای	لغات
دعا کوزل ، دها ابی	احمد	سخت پائنه بشوس	اشاره
مهاضله	امضا	نظم و حرمت اینک	اجمال
حق پریز کوزر	امضات	سیاه قوم ، کوسند	ابرار
پرشیه مخصوص اولس	امتیاض	ایدرم ، قبول اینک	اتحاد
کینه ، صافدوم	اخفا	قبول اینک	اجابت
فعل ویرمک ، بوزس	افصول	فرغیو بیاتس	اجتناب
اورده مک ، ویرمک	ار	جود دایه ویرمک	اجاله
ادبر ، اصول ، اخضا	آداب	یکه به بیاتک	احداث
دایم غمه ، دایم دایه ویرم	ادامه	فزان ، ناکل اوله	احراز
دعای ، نیاز	ادعیه	عزیز ، کور	احزان

معنای	لغات	معنای	لغات
بزرگ . آگاهانیک	اشکال	زیر . مطالعه . فکر	آرا
اجابانجه . لازم کلمه	استانام	لایحه . ادبونه	آزاده
کرااید قورق	استیجار	بازم . بیلد . م	آزاد بار
ماذویت طیبانک . مورق	استیغانه	یکی باشد . یکیدن	آز سرش
تجربه رماندوالم	استیفا	بر معلوم . کوندرم	اسپال
لبافت . استحقاق	استیصال	استانول مرکز سطنیه عثمانیه	استانه
قبول اید اجرا بنه	استعاف	مژده آلم	استنار
اصول و لزاده . جمعی . سالیب	استعوب	بقا و دین طلب	استبقا
شیخانک	استباه	بر مکتوبه معضرات لغو اینده	استغفا
قابیلوم . اعطای . تقاضا بنه	استحال	ماهل بنه	استوصال
صدور اینده . جبقارم	اصدار	ماضی بنه	استوضار
وزیر	اصف	ادربخ آله	استان
ادراتمی	اطاله	حاجتی آله	استغاث
برقصدی مور و مکه کافتر	اعتراضه	معانی حقیقی نزل اید کامال	
زیاده رفت اینده	اعتنا	دیگر معناده قریبونه	
زیاده حرمت اینده	اعزاز	حافظ طیبانک	استطاف
عالمقد	اعطاف	فایده آلم	استقاصه

لفات	معانی	لفات	معانی
افزا	آرژانه . جوفالانه	افشاز	ساده مخصوص
افزایشه	آرشیه . آرقم	انام	فلس . ناس
اقام	قالد برم . مبارز سورم	انبات	جورمك . قشود غابوله برم
اقتداه	بافقوكم . تقرب بقر . بنشر	انبار	اوربان . شريك
اقتطاف	مبوه فرمایم . نغیرالم	انبا	بازم . غریباید برمك
اقدار	قدرت و برمك . قزدم	انبعات	منبعثا دلم . ابروكم
اكتساب	قزقم	اخذول	جورمك . آهم
اكدار	كدر	انطالق	سویقن . سوزده كورمك
التماس	ترجم بر لوط طلب بتم	انقياد	اطاعت اتمك
النیام	بارك قزاق یا بیسمی	اهلك	دوزخ
الحس	حقید . تمهید	الهم	زبادیه هم
الزم	اثن زبادیه لازم اود	ایجاز	مختصر . مفید
الصاق	یا بند برم . بنشر برم	ایری	المر . دست
الطاف	لطفت	ایراد	كورم . یا لایحه
الغاب	غفلت . اخطایه برید و خوشتر	ایصال	بشردم
أحال	احلال . آرزو	ایضاح	آهیو اولدول یا لایحه
استال	یرغنی استال و غوز طوم	ایرام	ایک معنی اود و بر کلمه استال بعید بی قصه استال

لغات معناسی	لغات معناسی
ب	ب
نوابت . اوج	بروان عالی ، دروازه محلی
قبولانجه	برکسک ، عالم
بسدیمی	ایستیس ، بستیه
صبغه مجید	آن اول بانسور
ت	بیدر ، یک و کوزه شید
اوره ملك ، ادا اینه	بول بول مسخره خاخره
مخلصه نقش اینه	سالم ، آژده
مخلصه برده ، نقش اینه	یایم ، سرور ، صاحب
فوتله برده ، خورشید برده	جناب مغلک یار دیمید
آخروم ، تعظیم اینه	طیازه رو ، استادیك
اوره زینه داعیه داعیه عطیه در ملك	برنگ اوره زینه بناء
برنیک کوزه کی غل اینه کی محلی	کوزلاک
تغای	اسیر که عامک
میمه خمر	ار زمانه دامان آره سده
میمه و برده برده ، میمه اینه برده	محبت خمریه ، دلیل قری
مرد در ملك	نصاحت ، ظهیر
تختیم	بیانه

لغات	معانی	لغات	معانی
تواف	مورخانه	جناح	قنا
توازی	بربریک آرد و صد و یکم	جروت	ایسک . فیصه
توسل	طوقی . صاوس	جوانابه	علاهی یگی . حکمدا
توشیح	تنزیه انجک	جواندار	جوان مالک حکمدا
توضیح	آجیورلدی بیادینر	جیارت	صافلی . ساره لک
تزییع	طفا . طغلا . وارنیه لعلولان	ج	
تزیین	تزییلک	جای ساز	طریقه نری برتو . بار دم پیه
	ت	جراغوان	بنده برده . طاقی کتیرا و لا
تیره	بیره . نتیج	جسد	فایح . به فایح
تساور	صوح و تسایره	ج	
	ج	جاس	مالک . صاحب
جاری	آغان . کچن	جاس	عاز . برکی . صاحب
جالب	جلباییچی . چلبیچی	ججز	بریشک ضبط و فرقی طلب انجدا
جامع	چینه آلا . جادی	جسایر مجاز	نزد و نهی
جانب	طرف	جسم	کسک . قصوانجک
جایان	طوبوس . قصوانجک	جسویات	یاز سوزر
جدار	جیره . ر . غزیزر	جصافت	منیه رای . طوقری مطاوه

لفات	معناک	لفات	معناک
معلوم	کبر . دخول بزم	ف	
میشیت	شرف . اعتبار	فریغ	وسید . بهانه
خاتم	ع بر شیک صورتی	فر و القدر	فر . اعتبار صافی
غایب	آغاز . چلتنده . استیجیه		
غنا	کره . شمشیر	راحم	آبروح . اجمی . کف
غفل	مدر . تازانه	رافت	مرحت
غمره اشک	ضعف . برز و فلان . نقصان	رابطه	باد هوا . برل بول
غیر خواه	آرزوی . هوس	رهاوت	تنبلاک
	غیر تمایز	رسیده	بشتمه
	له	رفابت	ایسه و ضعف . مسافتی بکمل
داد	باد . قراض	رفیت	علکیت . قول . کور
داد	دیزیر	ربخ	اینجینیه
دستیار	سر مایه . بقاء	رد اعطاء	بر شیک . واج . اعتبار . برلینگی
دختر	کرمش . بیش	رویت	روایت
دوار	داره	رویت	پایسه کده و پیشو بکمل . رویت
دوده	اشانی	رهبر	بول کورسته . رهبر
		رهبر	فقیه . قریب

لغات معانی	لغات معانی
شفاهی	ن
آغز ده دوقا غاره	زب
شوره	زیت ، سوس
اصوال ، دغایع	س
ص	سال
صفا	سنه ، بیل
صفا	سالف البیاضه
صادرا دل	ذکر یکم
صغ	سالف الذکر
صغ	سالمه
صغوبت	سینه ، فردوس
صغوبت	سر
صغوبت	سرنام
صغوبت	سنگریک چه طر فردوس ایلک
صغوبت	نیم دماغی قضا باندیله
صغوبت	سزارار
صغوبت	سفید
صغوبت	سلیس
ط	سینه
ط	سح
ط	سکان
ط	سایه

لغات معانی	لغات معانی
ع	فراوانه جوی
عنه اشک	فرستاده گزیده
عرف حادث	فرع برآمده از بنی، شیب، فوی
عریضه کوچک که بر کوه و درخت است	فروق باسیله
علویت برکت، برکتک	فریضه شرفا برای لازم آوردن
علی الدوام دائما	فقره جلد، فصل، باب
عمران محمودیت	فیضانیسه فیضه، بخت، فیضه
عسکرم القلب فوجی اولاد جود اولاد	ق
عنوان سرحد، لقب	قابلیت استدار
عزایف کرم، احسان	قالبه بزمه، حب، جلد
عوالف عالمقند، ابلقند	قدوم غلغله، مواصلت
غ	قرطاس کاف، دماغه، مغایر
غدار بدلان، منفع، کوزل	قیود قید، بند
ف	ل
فراسه در شک، بنان	لایحه بر نامه، موجود
فراشت فراتس	لایحه ایسه و کفیه، ایسیجه، غریبی
فراغ صاف	کتبه فایده، قلم، فایده

لغات	معانی	لغات	معانی
کتاب	کتاب	کتاب	کتاب
کست	کست	کست	کست
کلفه	کلفه	کلفه	کلفه
کت	کت	کت	کت
کینه	کینه	کینه	کینه
کرنه	کرنه	کرنه	کرنه
لاجه	لاجه	لاجه	لاجه
له	له	له	له
لحوق	لحوق	لحوق	لحوق
ماہ الہیہ	ماہ الہیہ	ماہ الہیہ	ماہ الہیہ
ماہ	ماہ	ماہ	ماہ
ماہور	ماہور	ماہور	ماہور
ماہیہ طبریہ	ماہیہ طبریہ	ماہیہ طبریہ	ماہیہ طبریہ
مال مال	مال مال	مال مال	مال مال
مبادرت	مبادرت	مبادرت	مبادرت

لغات معانی	لغات معانی
مرهون	بجده و ستوف ، بركلك
سبجمع	مكوبت كندوشى بجهو صاير
مغارة	مجبى امبا ايرد ، درلنده
مناق	مخابر مخابر دايرجى
مشرف	مخل اخول ايرد ، بركنه
مشهود	مخصص قضيه بارش بافوشه
مشير	مسار دونه برشيك مركزنده
مصوره	استاد ايتري محل
مطلب	مدرسه اوزده
منظمه	مزانب مرتبه ر
مطر	مراسم سكي صلا ، اجلاى صلا عادت
معادل	مرافعه فضل و هويا بجهو مكره ملاحظه
معضوت	مراکز مركزل
مغفور	مربع ملاحظه اولدجهو بر
مائل اولم	مرسل كنده رذات
معارض	مرسله كندوشه كنده ريك ذات
مفلور	مرعى مجارى ، عايت اولم
رهيد و نسج ، باغوش	
طويله ، عاوى ، يلا اولد	
عاريه ايتري اولد	
سفت ، كركلك	
برز طوفه	
كوز ايرد كوز ايرد	
هم عاوى ، برشيك نوز عاوى ايتري	
برى ، آزاد	
آرزو ايتري ، ايتريده	
منظله ، ايتري	
مائل	
اسه ، نظير	
يون ، بند	
مغفرتا و نسج ، عاوى	
مائل اولم	
باسه نيزه	
مفلور	

لفات	معانی	لفات	معانی
مقدرات	قدرت، بخت، غایت	منیف	جلیل، شریف
مقدومه	قریب، یقینه	موات	جهانش، بی‌دفع
مقطا	دفعه‌ای و در حق، باریک‌بین	مصاد	ماده‌ر
مطابق	مکتوب‌شده	مردوع	خودیع و نهمه
مطام	کرمر، سمار	موشح	تزئین و نهمه
مطلوبه	جهت، مناسب	موشکل	توکیل و نهمه
مقدم	انعام و نهمه و نذر	موشکول	در عهده و بی‌مقدمه
مخلص	بازیش	موشکت	دارم، و بری، علیه‌السلام
ممنوع	غیر ممکنه	موشکلی	امری بی‌بجی
محمولیت	کردار ملک، قولی	موشکی	فیل
مناقصه	نقلیات	موشکی	ن
منامه	بناظر به منت و احسان به من	موشکی	مادی و دود
منظوم	منظوم اولیاد سوز	موشکی	نورانی و بول
منظوم	موزوده و نفعی سوز	موشکی	صایر، سربلک
منزل	باغی و وابسته	موشکی	یامین، طافین
منزله‌م	بی‌نهمه	موشکی	بایر، لافتم
منیع	رور، صافیت	موشکی	برهان، دلیل، محنت

لغات	معانی	لغات	معانی
و		نفس الامر	مددات ، مصیقت حال
پیشک ارغوان باقی . سوط	وابسته	نقدیه	آخر معائنات ابرود بکار
نقد ، موزن ، قیاس	وجیه	کسب معائنات و محله	
دره در ، دره بول ، ذبیح	وادی	نرسنا	یکی بنام
آبجیه ، آسار	واضح	نرگوس	یکی هوس
نوباد وضع اید	واضیع	نوبه	بشارت ، زاده
واسطه	وساطت	نوبه	یکی ، ناز
وسید نک جمعی	وسائل		
بایسته محمود نصیبه ارفاده شد	وحد		

۱۲۶ - ۱۲۶ - ۱۲۶
 SOLA ۱۲۶ - ۱۲۶ - ۱۲۶
 ۱۲۶ - ۱۲۶ - ۱۲۶
 ۱۲۶ - ۱۲۶ - ۱۲۶
 ۱۲۶ - ۱۲۶ - ۱۲۶
 ۱۲۶ - ۱۲۶ - ۱۲۶



بعضه غلطیات مشهوره و کلمات مرادف

بعض غلطیات مشهوره

- آبدای . صحیحی مد سزاوارده . ابدال . در
 ادویه . ادویه . بونری تشدید یا ابد اوقوس غلطه .
 ار باب مرای . مرای قطی ترکیه اولد یقت بونری غلطه . موبیدان . جالب مرای بونری
 ارقداسه . صحیحی واصلی . ارقداسه . در
 آعجاز . صحیحی کسر همزه ابد . اعجاز . در
 اکثری . در قدوسی . اکثری . در . چونکه اصل کلمه اکثره .
 اقات . کتاب و زیننه اولوب . انی . نك جمیع . که قادیند و قزلرد بکدر . بنا علیه
 بونی فتح همزه ابد اوقوس غلطه .
 انیت . انس . ذاتا مصدر اولد یقندن بونی تزار صیغه مصدریه نقل ایتلد
 حاجت بوقد .
 آوان . زمان . معنائنه اولد بولکلمه وز ناده . زمان . کیدر . هزه یا
 مفتوح اوقوس مفتوحه .
 آوانی . بودغی مد سذر . آوانی سیم وزر
 اورای موروده . صحیحی اورای وارده . در
 ایام . صحیحی . همزه نك فتی . یا نك سکونیده . در . یجملد . دیکلد
 آینه . صحیحی . ای ی ابد . آینه . در

بالضور .. صبحی . بالضرورة .. در . حسب الضرور .. ده بود ..

ماکره .. قزار غنڈیز معانہ اولڈ بولفظ غلط .. اصلی . بکرور ..

بدایت .. اصلی قرأت کبی بھنڈہ . ایدور .. بدایت ..

برقیہ .. صوا . قول معانہ اولڈ بولفظ یا تخفیف را اید اور مواظب ..

چونکہ اور زمان معنائیدلاید ..

بشارت .. مرده معنای مضبوط و بشارت . کلمہ سنک با سنی ملور اور فوج ..

لازم ..

بعثیت .. اور اقل معنای نصیب ایدن بعد اسامی معده اولد بقصد بونا ..

تکرا صیفه معده بیه نقل اچک جنبه .. قرابت ده بودور ..

بلور .. فرسال دیکیز زجاچک اسید .. کہ اصلی و صبحی بلور .. یعنی

لامک فغ و تخفیفده ..

بهریز .. صبحی برهیزور ..

تجارب .. دوزوسی . رانک کسرب تجارب . باغود . تجارب .. در ..

تجربه .. صبحی رانک کسرب .. در .. ندره . بنمده . کبی

ترجمان .. صبحی میرک فقیده . ترجمان .. در ..

ترجمه .. صبحی میرک فقیده .. در .. درجه کبی

ترضیه .. بانک تخفیفده .. در .. تزکیه .. بودغ

تقصیرات .. نصیر .. ک صبحی اولد .. مستعمل اسید ده دوزوسی . تقاصیرور ..

تحمایت - تمام . کلر نك معد - اولنه كور - بوكله یی با طمع عداینه مروا ازم
 نكن تمام - سافزده صفت مقامده ستم اولد یغدن ادا قبار اید -
 با طسه اولد یی لازم كلور - مع هذا غلط فامسه بید اولد - تحمایت .
 كلرنه احتیاج نك شید در -

تمهید - مر - فارسی اولد یغدن بر مقامده - تختیم . لفظی قولدوغو ازم -
 حبلیت - صمیمی - با - سز اولد ی - حبلیت در -
 جرایم - صمیمی - جرائم در -

جرم - جرم - نجیبی اغیزدی - روح جسم - اینجیبی - کناه - قیامت - صوح
 معالیه در - بنا علیه برینی دیر نك برنده قولدوغو غلط در -
 جزؤ - صمیمی داو سز اولد ی - جزؤ در -

جمازی الاول والاخره - بونی زا و معجز اید او قوس غلط در -
 جمیع صمیمی مینك فقیده جمیع در -
 حاجی - دوزخی حاج در -

حامله اساسا نوانه مقصود معانی اولد یی همچون لسان عربده بونك مؤنی یوقدر -
 حسب صمیمی نك فقیده در - حسب الايجاب - حسب القدر -
 علمیت اصل علم اولوب بوده معد در -

خیل - اوتانغی معنای تغیر ایدن بوكله نك اصل - خیل در - بنا علیه -
 محال - دخی غلط اولوب بونك در صمیمی - محال در -

خسوف مُر - کسوف شمسی - خسوف ، قمره ، کسوف ، شمسه مخصوصاً اولیغین
 بونقیبات ایدر برابر قمره ، شمسی ، کملر لیک استحالته حاجت یوزد -

دهان - صحیحی ، ذالک فقیهه - دهان در -

دیجوتیت - دودزدی ، دیجوت در -
 دیونات ، دیون ، اسامی ، دین ، ک جمع اولدیفندن بون برکده -
 دها ، جمع یا میره خطار -

ذهاب - صحیحی ذالک فقیهه - ذهاب در -

رفاه - رفاهیت ، بعضه لغویون فلوس عربیه بولنمه قلندن د ولای بو
 کملری غلطده اتمکده ده نجیسی ، محیط محیط ، ده انجیسی دخی فیدونه -
 آبادینک قاموننه موجود در -

زعامت - ذالک فقیهه - یعنی کرامت - وزنت در -

سبزوات - سفیدی اولو سبز - فارسی اولوب بناء علیه بونک فاعده عربیه
 اورده جمله لری خطار -

سبقت ، دودزدی - سبق در -

سرسم - اصلی ، سرسام در -

سیر الحامه - خامه - فارسی اولدیفندن بو لام تعریف عربی لام اولون

سُفْن صحیحی - فانک ضمیمه ، سُفْن در -

سلخانیه - اسیر و صحیحی ، سلخانه در -

شباب - شاب - اسامه - اولد یقندن قیاب - خلاد -

شمیر - صمعی برنجی ش. نك فقیله شمیر در

صندوق - صمیر اولد بولمك اسلی - صندوق در

صوب - صمعی مارك فقیله صوب در

ضابطان عسکریه - ضابط اسامه عربی ایدده فارسی قاعده خیمه جعلند یقندن

بركته فارسیه قلمند در بنا دلیله قید مطابقت مرفوع در

ضعیف - اصلی و صمعی ضعیف در کده در

ظلام - اصلی و دفروسی . طمانك فقیله در

عجوزه - اسامه - عجوز . قوجه قاری معانی مفید اولد یقندن آرتق

عجوزه دیکله معنایقندر . بردا عجوز .

عیار
عیال
عیان

عیلرك كسریه او قومو لازمدر

فراست - اصلی فانك كسریه . فراست در

قاجره اید دیکله . وقیلده ایدك صنعتی نوازه مخصوص و مختص اولد یقندن - باکزه

مامله کبی قاجره دخی غلط خدا اولنور دی اغیارا بوضف ایدکله دخی اشتراک

واختصاص ایدکله نده شمدی ایدك جینی ایدده ایچون قاجره اید قاجره -

ایلك ایدده قاجره دیکله لازمدر

فات اندر فات - قات . کلمه سی ترکیه اولد یغندن آره لرینه اندر لفظ

فارسی کیده ن

قریه صمیمی بامک تخفیفه . قریه . در

گرمیت - گرم . فارسی اولد یغندن بو معنائی . گرمی . قوم و غلبه .

کسب استاد . استاد . شدتک معنائی مفید اولد یغندن بک . کب .

کلمه سی الحاق عمل یوقد . افعال . باندن اولد اکتز معنی لر -
بو قیدند -

کفاف - در غرضی کافک فبید کفاف . در

کون بکون - فات اندر فات کبی غلطه . بوزنه . کون . ترکیه در

مأورین - بونی رانک فحیده اوقوس غلطه . زیرا اوزمان کلمه تشبه حلقه -
اولد یغندن ایچی مأور معنائی نقشه اید -

ماهیه . ماه لفظی فارسی اولد یغندن بک قاعده عربیه اوزنه . ارات قانیث

عدوده سی غلطه . بو مقامه . شهریه . دیا . آملیج دیک

ایجاب اید -

محاذیر - محذور . ک جمعی دو غرضی . محذورات - در

مسیره کاه - مسیره - ذاتا سیریری دیک اولد یغندن بو کاتار ارات مقام
اوتد کاه لفظک عدوده سی زائد در

طبع الاندام . اندام - فارسی در بو کادیم تعریف عربی لامی اولد

مقاد - صمیمی - بیک مفید - مقاد - در

مُعْتَمَرٌ - مَجْمُوعٌ مُعْتَمَرٌ -

مُعْتَمَرٌ - دروغی بجهت کسبید ضرب -

موزون الانعام - بوده مطبوع الانعام کبی غلط -

نکات - نکته نك جمیع مسمی نونك کسبید نکات -

نَکِیْنٌ - دروغی یک نسو -

بعضه الفاظ مترادف (۱)

ابداع اعدات اختراع ایجاد
تکوین خلوق کشف

ابداع - نمونه سازی وجود کبزمك

اعداث - زمان اید مسوده اولائی ایجاد ایتك

اختراع - اعمال فکر اید و وسائل معلوم اید یکید برشی بولوی

ایجاد - معدوم و یا معدوم عاید یک قد - مجهول بر تینه وجود و بروب پیا ایتك

تکوین - مادی مسوده اولائی ایجاد ایتك

خلوق - تنی بوقدن و ایتك

کشف - موجود ایتك انظار - در ستور اول برشی میدان جیغار

(۱) اساساً مترادف الفاظ بود کبید - مترادف یعنی معنای بر مساویان کلمات - در سنه از جدول

- دافان درده معصوم - موقع استعلا لایه کور - بوقدن قلدی اراده و جبارند -

اباء ، اجنب ، اصرار ، استكاف ، امتناع

اباء - شدن بر شیده بوز جور ملك - چكنه

اجنب - كمال تقبله

اصرار - خوف

استكاف - كبر

امتناع - قطعاً

تنبیه - امتناع . بعضه كره استكاف من معانیه دمی استخوان اولوز

ابرار ، ارايه ، اظهار

ابرار - مبداهه ببقارم . كوستمك - (طلب دفعه كوستمه)

ارايه - كوستمه - بهو طلب كوستمه

اظهار - مكنوم كن مبداهه ببقارم (آنگاه مكنوم كن مكنوم)

اذن . رفعت

اذن - برایشك تلبیسی ایچون موضوع اذنه . یاغی رفعتك

رفعت - صوبت و بر ملك

ارباب - اهل

ارباب - ر ب . ك جمیدر - برایشی حیره بیینه الطمعه اولوز

اهل - مالك ، متصف ، مقدر - ديكدر - كه هم اعالی به حقه ادا فی الموده اولوز بیلیر

اهل كمال - اهل جهنم - كبی

ازاله ، دفع ، رفع

ازاله - انكلاو قوشى بون ايمه (ماديآو مضبوطانه قولونلور)

دفع - مابندن صادمه (ماديآو مضبوطانه)

رفع - صادوس مضبوطانه شحلا غالبه)

اسراف ، تبذير

اسراف - مال مرفيانغه حد معرفتي تجاوز

تبذير - مال مرفيانغه حد معرفتي تجاوز

اسبال ، ارسال ، اسراء ، اطراء اعترام ، تسيير ، تسيار ، تسير ، سوق

اسبال - يولوندرين ، كوندرك ، (اشخاص و اتباعقده)

ارسال - كوندرك (اكثرى اشيا مقصده)

اسراء - يورنك ، كوندرك (اكثرى ذوى الود و اح مقصده)

اطراء - اوچورين سوريله كوندرك (خصوصاً اوراق و مواد مقصده)

اعترام - كوندرك - (ذوى الود و اح مقصده)

تسيير - موضوعى اعتبار به طافم لطافم كوندرك - اكثر باحيوانات و جهاز با مقصده

تسيار - كوندرك (اتباعقده)

تسير - كمال سفره كوندرك

سوق - اهتمام به كوندرك (اعمال ، افعال ، عاكر مقصده)

اسقام ، امراضه

اسقام - غمہ لیں . کینفر لک (منحصراً غار جی غمہ لغزہ غمہ)

امراض - دہی و غار جی غمہ لغزہ و جیوہ تو لو نیلو . امراضہ قبیہ

امراضہ بدیہ . کبی

اطالہ . اظباب تطویل

اطالہ - اوزانم - محضاً تجاوز قصہ پریشی اوزانمہ (

اظباب - اوزانمہ ، چاغانمہ (برفائے کوزہ و بد رک صدمی زائے قبلہ)

تطویل - اوزانمہ - چوغانمہ (برفائے پلوز و لغزہ جی صدمی زائے قبلہ)

اعتسا ، وقت

اعتسا - زیادہ اوزہ نہ رک و وقت ایرک چانم

وقت - انجیرہ انجیرہ باقم

اغخبار ، انفعال ، انکسار ، تأثر

اغخبار - تو زانم - کو چنک - (عادات و معنویاتہ اشمال اولو -)

انفعال - تاؤ دہ نولہ حال . کو چنک ، معنویاتہ مستعملہ -)

انکسار - قبلہ . کو چنک - عادات و معنویاتہ

تأثر - برتیک تاؤ دہ انشہ بولم - (منحصراً معنویاتہ مستعملہ -)

اَلْكَارَ ، تَرْيِيدَ ، تَوْفِيرَ ، تَكْسِيرَ

اَلْكَارَ - جوفالتمی (اَلْكَارَ یا کدوم مخففه فرمودنیلو -)

تَرْيِيدَ - جوفالتمی - (مادریات و مغذیاته استعمال اولنور (تَرْيِيدَ واردات) تَرْيِيدَ سَکَمَ)

تَوْفِيرَ - جوفالتمی - مضانه تَرْيِيدَ وَتَكْسِيرَ نِسْبَه شَدَت دارد یعنی زیاده جوفالتمی و کمبود

تَكْسِيرَ - جوفالتمی - جوفالطی - مالکذماد یا نه منجمد -

اِمَارَه ، عِلْمَت

اِمَارَه - نَشان (عائز اول یعنی شیده انشاک ایدر سه)

عِلْمَت - دِلِل ، اَر - نَشان (عائز اول یعنی شیده انشاک ایدر سه)

اَلتَّامَ ، مَخَا

اَلتَّامَ - باره نَك قَبَاوِب اَوَّلی - ابراولی

مَخَا - مَنَه لَفْظَ فَوْرَه

آواز ، اَهْلَكْ ، تَرَانَه ، تَرْنَمَ ، سُرود

صدا ، صَفیر ، صَوْت ، فَریاد ، طَن

ناله ، نَغْمَ ، نَوَا

آواز ، سَسی (شَدَت و قَافَر اَز ایدر)

اَهْلَكْ (صَوْتِک اصول اوزره جریانی ، ذَوی ، جَنبِی - طَرَب -

تَرَانَه - صَوْتِ مَدید (تَرَانَه عَمَامَه - تَرَانَه نَی

تَرْنَمَ - صَوْتِ لَطیف ایدر اَجْزای اَهْلَكْ - تَرْفَاز -

ز سرزه - آفتلار و مجموع سس : ز سرزه طبور

سرور - سوخجده شخص صوت

صدا - صوتك گفته شخص ایچنی سس (آلتی یا معنایی اولیا یا صواته الطهوره و لیلوه)

صفیر - اینجه روز کوره سس -

صوت . سس ، (آلتی یا آفتلار - سلسه معنی)

فریاد - صوت بلند ، آهنگار معنایی متفکر -

طرح - صوت مؤثر ، لمن کمان

قاله - ایطقی - ناله ناز

نغمه - اوغرتلی صوت ، نغمه ساز

نوا - نغمه آفتلار -

بدن . تن . جسد

بدن - کوکیده ، مجسم و تناسب اعتبار بدور

تن " " (رنگ اعتبار بدور)

جسد " وجود (جنبه اعتبار بدور)

بصر ، نظر

بصر - قلب کوزی

نظر - جسم مادی

تأمل ، تمیل ، تدبر تصور تفکر

تأمل - بر شیک مبینة الموع الطیلة و دوشوغلک

تحیل - وجود غایبسی اولیا بر تنی دوشوغلک

تدبر - دوقی ملحوظ احواله قاری تدبیر و جاره دوشوغلک

تفکر - درین ظاهره به نظر اعمال فکرانک

تبدیل . تحویل . تحریف . تفسیر . تصحیف

تبدیل ، دکتد بر مک

تحریف - معنای دوقی تحریف لفظی دکتد بر مک - کلام مقفده

تحویل - بر شیک مال و سطنی دکتد بر مک

تصحیف - خطا و لفظ و معنای دکتد بر مک (کلام مقفده)

تفسیر - بر تنی بسنون بشفه بر مال قوی

تفسیر ، تمیز

تفسیر - بر تنی دکتد بر شیک آیرس . اهرام دانه هم معنویانه استعمال -

تمیز - بر شیک دکتد بر شیک آیرس - معنویانه استعمال -

جناس

- بی - روح انسان جمدی - بی - روح حیوان جمدی

جسد - بافته شک ظهرا و لدیفی لغت و معنی ملک زوالی ایته ملک

عقبه - بافته شک ظهرا و لدیفی لغت و معنی لکنه و شک دوقی تأتی تمی اینک

شخص - مغبر و مغز اولیاء کیمه

کیمه - اعیان فساد و فیه روح و علی النبیین بر آدم

سعی ، غیرت

سعی - القیامه جالبیوب جیادوس

غیرت - بر اصل فتنه و یک زیاده جانش

سکوت ، صحت

سکوت - صومعه و قدرت نظم مغبر و

صحت - صومعه و قدرت نظم مغبر و

شخص ، فجر

شخص - کونستک خرویدنه صله افق غریبه طاص اول و قدی بلو - که : سامحه کونستک

طالعونه اول افق شرقیه و بیا اول و قدی بلوغ الطلوع اول نور

فجر - طلوع شمس اول افق شرقیه طاص اول و قدی بلوغ

ضیا ، نور

ضیا - بالذات اول و آید نیلوس ، ضیاء شمس

نور - جمیع ضیاء اول و آید نیلوس ، نور فجر

عزم ، قصد

عزم - نیتی تبیط و تقویه اینک

قصد - مطلوب بایر و آینه صرف صفت

محبت عشق ، غرام

محبت - استلذا اولئان برئیتہ طبعك مبدولف

عشق - برئیتہ طبعك فوق العاده مبدولف

غرام - اشتیاقه عارقه العاده

قلت ، ندرت

قلت - آزلو - دیگر برئیتہ برئیتك از لغی .

ندرت - آزلو - مد دانسته برئیتك موجودیتك از لغی افاده ایچون قوللا نلو -

صبارت ، صابرت ، صارعت

صبارت - سرعت وغیره باشند

صابرت - دوامه استقال . باشندیقلا باشد دوام

صارعت - کمال استعجال اید باشند

معدوم ، مفقود

معدوم - بوده اولد - موجود اولیان

مفقود - بوده دیزجك قدر آزاد اولان



